



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



مجموعہ تصانیف علامہ اقبال
پروفیسر اقبال کی تصانیف و
مخطوطات پر مبنی ہے۔ ان تصانیف
میں علامہ اقبال کی تصانیف
اور ان کے بارے میں معلومات

جلد (1)

پرسش و پاسخ

(معارف - عقیدت)

حضرت آیت اللہ العظمیٰ محمد تقی کوثری

پروفیسر اور علامہ اقبال کے محقق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسش ها و پاسخ ها

نویسنده:

آیت الله العظمی محمد یعقوبی

ناشر چاپی:

انتشارات نور

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	پرسش ها و پاسخ ها جلد ۱
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۹	فهرست سوالات
۱۰	مقدمه
۱۲	پرسشهایی پیرامون شناخت خداوند متعال
۲۶	پرسشهایی در مورد امامت
۷۱	پرسشهایی پیرامون اهل بیت علیهم السلام و مقامات آنها
۷۶	پرسشهای مهدوی
۹۵	پرسشهایی درباره شیطان
۱۱۳	پرسشهایی پیرامون قبر و مرگ
۱۲۱	درباره مرکز

پرسش ها و پاسخ ها جلد 1

مشخصات کتاب

پرسشها و پاسخها جلد (1)

حضرت آیت الله العظمی شیخ محمد یعقوبی

تهیه و ترجمه موسسه نور

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم شهناز محققیان

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

پرسشهایی پیرامون شناخت خداوند متعال...7

پرسشهایی در مورد امامت...21

پرسش هایی پیرامون اهل بیت علیهم السلام و مقامات آنها...67

پرسشهای مهدوی...72

پرسشهایی درباره شیطان...91

پرسش هایی پیرامون قبر و مرگ...109

ص: 4

اندیشیدن، ویژگی اساسی انسان، و بهره‌گیری از عقل تنها راه قدم نهادن در مسیر تاریک و پرخطر زندگی است. اسلام بنیان‌های اصلی نظام فکری خود را بر پایه خردمندی بشر بنا می‌نهد. این دو، محققان و پژوهشگران دینی را وادار می‌دارد تا با آغوشی باز از تراوش‌های فکری در جهت ساماندهی مباحث دینی، استقبال نمایند. کتاب پیش‌رو حاوی پرسش‌ها و پاسخهایی است بر گرفته از سخنرانی‌ها و بیانات راهگشا و ارزشمند مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی شیخ محمد یعقوبی (دام‌ظله) است که به همت محققان موسسه تحقیقاتی نور بدین صورت در آمده است، هدف از انجام این نوع کار به جهت سرعت بخشیدن به مطالعه و دریافت پاسخ لازم است در عصر حاضر، که عصر سرعت و کیفیت است میباید. لازم دانستیم مطالب مفید و مختصر که می‌تواند جذابیت ویژه‌ای داشته باشد و خواننده را به مطالعه فرا می‌خواند در این مجموعه (جلد اول از سری مجموعه پرسش‌ها و پاسخها) تنها به مطالب معرفتی عقیدتی به معنای عام آن بسنده شده است و در ادامه به مطالب معرفتی دیگری پرداخته خواهد شد امیدواریم مورد پسند خوانندگان گرامی قرار بگیرد و کاستیهای آن را بر ما ببخشند.

مجموعه سخنراني هايي كه منبع كتاب بشمار مي آيند بدين ترتيب مي باشنند: (يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) و (كيف خطط رسول الله للخلافة من بعده) و (لا تكتمل السعادة بالعمل الصالح إلا بعناصر ثلاثة) و (لِيَعْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ) و (معنى استغفار المعصومين من الذنوب) و (مقامات القرآن الكريم و صنوه أهل البيت عليه السلام) و (من أين نبداً) و (وَإِذَا يَنْزَعَتْكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) و (الاستعاذة بالله تعالى من شياطين الجن والانس) و (وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ).

بهار 1399

قم مقدس

موسسه تحقيقاتي نور

ص: 6

(پرسش 1)

شناخت خداوند متعال در دین اسلام دارای چه اهمیت و جایگاهی است؟

پاسخ:

اصل و اساس دین، شناخت خداوند متعال است (1)؛ همان طور که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: (أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ).

(پرسش 2)

معرفت خداوند متعال چگونه حاصل می شود؟ آیا با تفکر عقلی است یا می تواند از امور دیگری حاصل شود؟

پاسخ:

امکان دارد شناخت خداوند متعال بواسطه عقل و براهین عقلی (2) حاصل شود؛ این نوع شناخت علاوه بر امکان داشتن لزوم هم دارد؛

چون در

ص: 7

1- شناخت خداوند هدفی است که انسانها برای حرکت به سمت آن و نیل به آن خلق شده اند؛ شاهد این کلام حدیثی است که در آن از امام حسین علیه الله درباره معنای آیه [وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ] سؤال شد و ایشان فرمودند: یعنی انسان ها خلق شده اند تا نسبت به خداوند شناخت پیدا کنند.

2- در کتب کلامی و عقاید آمده است.

عقاید [تقلید صحیح نیست] و باید بواسطه دلیلی به آن معتقد شد؛ البته ممکن است دلیل عقلی در قالبی ساده و براساس فطرت (1) انسانها بیان شود. از سوی دیگر شناخت شهودی بواسطه وجدان هم امکان دارد. این راه از راه اول بهتر است؛ حدیث (المعرفة الأنفسية خير من المعرفة الآفاقية) (2) هم، اشاره به این آیه شریف دارد که [سَدُّ نُرَيْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ] «به زودی نشانه های خود را در کرانه ها و اطراف جهان و در نفوس خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا بر آنان روشن شود که او حق است» (3)

«پرسش 3»

منابع موثقی که مؤمن می تواند در شناخت خداوند متعال از آنها استفاده کند کدامند؟

پاسخ:

بهترین منابع برای شناخت، منابع درونی است: تدبر و تفکر در قرآن کریم و ادعیه مأثوره و همچنین احادیثی که از معصومین علیه السلام وارد

ص: 8

-
- 1- مثل این آیه که خداوند می فرماید: «اگر در آسمان و زمین معبودی غیر از الله بود بی تردید آن دو تباه می شدند» انبیاء/ 22
 - 2- احادیثی از معصومین نقل شده که بر این مضمون دلالت دارند مثل (مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ)، (مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ)، (مَنْ جَهَلَ نَفْسَهُ كَانَ بِغَيْرِ نَفْسِهِ أَجْهَلَ)، (أَكْثَرُ النَّاسِ مَعْرِفَةً لِنَفْسِهِ أَخَوْفُهُمْ لِرَبِّهِ) و (أَعْظَمُ الْجَهْلِ جَهْلُ الْإِنْسَانِ أَمْرَ نَفْسِهِ).
 - 3- سوره فصلت آیه: 53.

شده بهترین راه هستند. خصوصاً دعای صباح، کمیل، عرفه، ابو حمزه ثمالی، مناجات عارفین و بلکه تمامی مناجات امام سجاد علیه السلام که به مناجات خمس عشر معروف هستند. البته اگر نظرات و شروح علمای ربانی هم همراه آن مطالعه شود فایده بیشتری خواهد داشت.

«پرسش 4»

شناخت خداوند متعال دارای چه فضیلتی است؟

پاسخ:

امام صادق علیه السلام در فضیلت شناخت خداوند متعال (1) فرموده اند: (اگر مردم می دانستند که شناخت خداوند متعال چه ارزشی دارد، به زرق

ص: 9

1- احادیث دیگری هم بر فضیلت شناخت خداوند متعال دلالت دارند مثلاً حضرت باقر علیه السلام فرمودند: خدا را در حقیقت کسی بندگی می کند که خداشناس باشد، اما کسی که خداشناس نیست، او را این گونه [مانند عامه مردم] گمراهانه می پرستند. عرض کردم: فدایت شوم، شناخت خدا به چیست؟ فرمود: باور داشتن خدای عزوجل و باور داشتن رسول او و پذیرش ولایت علی علیه السلام و پیروی از او و از ائمه هدی علیهم السلام و پناه بردن به خدای عزوجل از دشمنان آنان؛ این است شناخت خدای عزوجل. مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: رأس دانش چیست؟ حضرت فرمود: خداشناسی، آن گونه که سزاوار شناخت است. عرض کرد: شناخت سزاوار او چیست؟ فرمود: این که او را بی مثل و مانند دانی؛ او را معبودی یکتا و آفریننده و توانا و اول و آخر و آشکار و نهان دانی که نه همتایی دارد و نه همسانی. این است حق خداشناسی. بحار الأنوار: 14/3.

و برق زندگی دنیا و نعمت های آن که خداوند دشمنان را از آنها بهره مند ساخته است چشم نمی دوختند و دنیای آنان در نظرشان کمتر از خاک زیر پایشان بود و از معرفت خدا متنعم می شدند و چونان کسی از آن لذت می بردند که همراه در باغ های بهشت با اولیاء و دوستان خدا باشد. شناخت خدا، مونس هر تنهایی است و یار هر بی کسی و روشنایی هر تاریکی و نیروی هر ناتوانی و شفناى هر بیماری. (سپس فرمودند) محققاً پیش از شما مردمی بودند که کشته می شدند و سوخته می و سوخته می شدند و با اره، اره می شدند و زمین پهناور برای زندگی آنها تنگ می شد و هیچ چیز آنها را از عقیده ای که داشتند بر نمی گردانید، دشمنان از آنها خونی طلب نمی کردند و آزاری ندیده بودند که در برابر آن چنین کارهایی با آنها بکنند بلکه تنها از آنها انتقام می کشیدند که به خداوند عزیز حمید ایمان آوردند، شما از پروردگارتان در جات آنها را طلب کنید و بخواهید که با آنها هم درجه گردید و بر ناگواری های روزگار خود شکیبایی کنید تا به کوشش آنها برسید.)

ایمان به خداوند متعال دارای چه شرایطی است؟

پاسخ:

شرط ایمان، عقیده صحیح و عمل براساس آن است؛ همچنین ایمان به تمام آنچه قرآن آنها را در ذیل عنوان (یؤمنون بالغیب) (1) ذکر کرده است؛ پس هر کسی که به خداوند، ملائکه، انبیاء، حقانیت مرگ و سؤال در قبر، بعث و نشر و حقانیت حساب ایمان بیاورد، باعث می شود تا به سوری اعمال صالح کشیده شود و آنها را انجام دهد: (عقاید و اندیشه های پاك به سوی او بالا می رود و عمل شایسته آن را بالا میبرد)؛ (2) چراکه غیر معقول است انسان به تمام این موارد ایمان بیاورد و براساس آن عمل نکند؛ بنابراین هر چه را که فهمید یا گمان کرد که ممکن است خطری داشته باشد باید از آن احتراز کند و کاری کند که از خطر آن در امان بماند که اگر این طور نباشد ایمان و علمش هم بی معنا خواهد بود؛ همان طور که امام صادق علیه السلام فرموده است (ایمان برای مؤمن ثابت نمی شود مگر با عمل و عمل

ص: 11

1- سوره بقره آیه: 3.

2- سوره فاطر آیه: 10.

هم جزیی از ایمان است). (1) تفاوت اصلی به تفکر اسلامی و غربی، ایمان به غیب است. آنها به محسوسات ایمان دارند و سعی دارند تا لذت های حسی خودشان را گسترش دهند؛ این امر منشأ خودکامگی، استکبار، ظلم، حرص، طمع و دیگر ردائلی شد که در رابطه آنها با دیگر ملتها پدید آمد.

«پرسش 6»

آیا ممکن است دلیلی بر وجود خدا و عظمتش برای ما تبیین کنید به طوری که فطرت انسان را برانگیزاند، علاوه بر آن بدون هر نوع کلفتی باشد و برای عموم مناسب باشد؟

پاسخ:

توجه و تدبر در برخی آیات الهی می تواند چنین دلیلی را بر انسان حقیقت جو نشان دهد؛ مثلاً خداوند می فرماید: (خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَاللَّيْلِ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ) (آسمان ها را بدون ستونهایی که آنها را ببینید آفریده و در زمین کوه هایی استوار افکنده است تا شما را نلرزاند و به اضطراب نیندازد و در آن از هر

ص: 12

جنبندهای پراکنده کرده است و از آسمان آبی نازل کردیم پس به وسیله آن از هر نوع گیاه نیکو و با ارزش در آن رویاندیم). (1) این آیه اشاره به قانون نظم دارد. قانون نظم قانونی است که خداوند متعال هستی را براساس آن نظام بخشیده است مثل قانون جاذبه، تراکم، سرعت، جرم و غیره؛ آیه مذکور به این واقعیت های علمی اشاره دارد. همچنین این آیه شریفه برخی از نعم الهی و معجزات خلقت را ذکر کرده است.

اولین مطلبی که آیه به آن اشاره دارد این است که خداوند متعال، آسمان بی انتها را با تمام جزئیات خارق العاده، همانند سقفی برای زمین کوچک - که در مقابل آن هیچ است - قرار داده است. این امور، واقعیت هایی نجومی است که هر فرد غیر متخصصی هم از آن اطلاع دارد. هر سقفی، محتاج ستونی است تا بر پایه آن استوار بماند اما آسمانها به ستونی که دیدنی باشد تکیه ندارد با این حال با تکیه بر ستون های غیر مرئی ثابت مانده است و وظیفه خودش را انجام می دهد. حسین بن خالد از امام رضا علیه السلام روایت کرده که ایشان فرمودند: (پاك و منزه است خداوند! آیا خداوند نفرموده است که «بدون ستونهایی که شما ببینید»؟ گفتیم: بله؛ ایشان فرمودند: پس

ص: 13

ستون دارد اما شما آنها را نمی بینید(1). خداوند متعال بر روی زمین کوههایی استوار قرار داد؛ همانند بادبانی که کشتی را در وسط دریا ثابت و متوازن نگه می دارد و آن را به ساحل می رساند، کوه ها هم وظیفه توازن زمین و جلوگیری از عدم تعادل آن را برعهده دارند؛ به طور حتم اگر کوه ها نبودند، زمین همانند بالنی میشد که در هنگام سوراخ شدن، هوا با شتاب از آن خارج می شود و محکم به هر چیزی برخورد می کرد؛ همچنین در صورت عدم وجود کوه ها، زمین بخار جذر و مد ناشی از ماه، همچون دریایی می شد که مدام در حال نوسان بود اما به لطف خداوند با وجود کوه ها زمین همچون گهواره ای امن(2) در حال حرکت است؛ چراکه آنها همانند يك زنجیره ی ریشه دار مانند پی محکم يك ساختمان عمل می کنند.

نکته دوم این است که خداوند متعال می فرماید: (وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ) در خشکی و دریاها در حال جریان، موجودات مختلف و متنوعی خلق کرد؛ از موجودات تك سلولی گرفته تا انسان با این ترکیبات پیچیده؛ هر مخلوقی را در کمال خودش، ایجاد کرد تا قدرت، علم و حکمتش را آشکار سازد و حجت را بر کسانی که گمان می کنند خداوند از خلق کردن عاجز است، تمام کند. تا چند سال پیش زیست

ص: 14

1- سوره نبا آیه: 6.

2- سوره انبیاء آیه: 30.

شناسان تنها انواع مختلف پرندگان را تا نهصد نوع ذکر کرده بودند؛ این مقدار تنوع علاوه بر اینکه حقیقتی علمی است، قطعاً معجزه ای از معجزات الهی است؛ معجزه ای که در آن هر مصداقش، خصائص و ویژگیهای متناسب با زندگی خودش را دارد و تأکید دارد که نظراتی مثل نظریه داروین قطعاً باطل است؛ چراکه این مخلوقات یک سلسله موجوداتی نیستند که هر دسته به خاطر تغییراتی نسبت به دسته قبل تکامل پیدا کرده باشد تا به نوع انسان به عنوان کامل ترین مخلوق رسیده باشد بلکه، مخلوقات با این تنوع آفریده شده و این تنوع هم باقی خواهد ماند و به مخلوقی دیگر تبدیل نخواهد شد.

مطلب دیگر توجه به خلقت از آب است؛ خداوند می فرماید: (وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً) (1) که باعث ایجاد حیات شد (وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا) «و هر چیز زنده ای را از آب آفریدیم» (2)؛ حق تعالی آسمان، زمین، آب، باد، گرما و هر آنچه در نزول باران مؤثر است آماده کرده است به طوریکه منظم ببارد و ادامه داشته باشد؛ قطعاً این قوانین به هیچ عاقلی اجازه نمی دهد که گمان کند آنها بی هدف و تصادفی ایجاد شده باشند.

نکته ی آخری که در این آیه به آن اشاره شده، مسئله تلقیح است؛ خداوند متعال می فرماید «از هر نوع گیاه نیکو و با ارزش در آن

ص: 15

1- سوره لقمان آیه: 10.

2- سوره لقمان آیه: 25

رویانندیم». مسئله زوجیت در گیاهان و نیاز آنها به گرده افشانی جهت تولید مثل، يك واقعیت علمی دیگری است که این قسمت از آیه به آن اشاره دارد. نکته ظریف دیگری که در این فقره قرار دارد این است که خداوند متعال نباتات را به وصف «کریم» توصیف کرده چراکه غذای حیوانات و انسانها از نباتات تهیه می شود. نکته دیگر این فقره تفاوت ضمیر آن با دیگر فقرات است؛ ظاهراً خداوند متعال به جهت نشان دادن توجه و عنایتش به این فقره، آن را به خودش منتسب کرده است و ضمیر را از غائب به متکلم برگردانده است.

عنایت ویژه ی خداوند در قرآن کریم نسبت به مسئله «نزول باران و رشد گیاهان» شاید بخاطر همبستگی این مسئله با مسئله «خلفت و تدبیر و سرپرستی» باشد؛ چراکه این مسائل از شؤون ربوبیت الهی است در حالیکه از سوی مشرکان نفی شده است. به عبارت دیگر، مشرکان خالقیت خداوند متعال را انکار نمی کنند و مدعی نیستند که آنچه آنها عبادت می کنند، موجودات را خلق کرده اند «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ»⁽¹⁾ بلکه ادعا می کنند معبودهای آنها، تدبیر را از جانب خداوند برعهده گرفته اند و خداوند خالق، تدبیر مخلوقات را به آنها واگذار کرده است؛ خداوند متعال در این آیات چنین با مشرکان

ص: 16

احتجاج می کند که اگر خداوندهای ادعایی شما، تدبیر را در دست داشتند حتماً می بایست ادوات و وسائل این تدبیر را هم خلق می کردند مثلاً باران نازل می کردند یا گیاه می رویانند؛ این درحالی است که همه می دانند آنها از خلق عاجز هستند پس تدبیر هم نمی توانند بکنند؛ بنابراین مدبر، رب، خالق و الهی جز خداوند یکتا وجود ندارد.

تمام نکاتی که بیان شد، حقایقی علمی و معجزاتی محیر العقول هستند که يك آیه از قرآن به تنهایی به آن اشاره کرده است و گمان می رود اگر کسی اهل تفکر و تأمل باشد و بدنبال حقیقت بگردد، همین يك آیه برای او کفایت می کند و او را به سوی خداوند راهنمایی می کند.

«پرسش 7»

حتماً می دانید که خداوند متعال خود را در قرآن کریم به صفت «عدل» توصیف نکرده است! همچنین این نام جزء اسماء حسناى الهی، با تمام کثرتی که دارند هم نیامده؛ به نظر شما علت این مطلب چیست؟

پاسخ:

خداوند متعال خودش را به آنچه با عدل ملازمه دارد وصف کرده است مانند «ظالم نبودن»؛ همچنین خودش را وصف کرده به منصف بودن با مخلوقات؛ صفت دیگری که خداوند خودش را به آن

ص: 17

متصف کرده و با عدل ملازمه دارد، عدم خساست نسبت به بخشیدن آنچه مخلوقات به آن نیاز دارند است؛ و همچنین صفت ستمگر نبودن در زمان قضاوت کردن (وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَالَمِينَ).⁽¹⁾ بنابراین مقصود از عدل همان عدل ظلم و جور نسبت به بندگان است که خداوند خود را به آنها توصیف کرده است و خداوند می تواند هر کسی را مطابق با عملی که انجام داده جزا دهد.

به همین خاطر خداوند متعال زمانی که می خواست کتب آسمانی را در یک بیان خلاصه کند و دستورات خود را بیان کند، «احسان» را هم ردیف «عدل» قرار داده و فرمود (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ)؛⁽²⁾ چرا که در برخی موارد علاوه بر اینکه عدل خوب نیست بلکه حتی با انصاف هم منافات دارد و در برخی دیگر می توان گفت اخلاقاً ظلم هم هست. این بحث را ما به طور مفصل در مسئله ارث اولاد اولاد⁽³⁾، با وجود دیگر اولاد بیان کرده ایم.

ص: 18

1- سوره فصلت آیه: 46.

2- سوره نحل آیه: 90.

3- رك: يعقوبی، موسوعه فقه الخلاف، ج 10

چگونه امکان دارد که عدل و ظلم با هم جمع شوند در حالیکه رابطه بین آنها ضدین است؟

پاسخ:

اجتماع عدل و ظلم جزو موارد اجتماع ضدین نیست چراکه آنچه در لغت مقابل عدل قرار دارد، «جور» است نه ظلم. جور هم به معنای «کم گذاشتن و ستم کردن در حکم» است. بنابراین امکان دارد عدل و ظلم در برخی موارد و لو در احکام اخلاقی با هم جمع شوند؛ به عبارت دیگر ممکن است يك حکم عادلانه باشد اما منصفانه نباشد و نسبت به طرف مقابل در حکم کردن لطف نشده باشد؛ همان طور که در روایات وارده ذیل آیه 78 و 79 سوره انبیاء به این نکته اشاره شده است. در این آیه خداوند متعال می فرماید: (وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا) (1)؛ آنچه از روایات و تفاسیر، پیرامون ماجرای مطرح در این آیه بدست می آید این است که: گوسفندانی شبانه وارد تاکستان شخصی می شوند و آن را ضایع و خراب می کنند، صاحب درختان انگور، شکایت به نزد داود علیه السلام

ص: 19

می برد، و حضرت برای جبران خسارت، حکم به تحویل تمام آن گوسفندان به صاحب باغ می کند، اما فرزند ایشان، سلیمان، راه حل دیگری به پدر پیشنهاد می دهد و آن اینکه گوسفندان در اختیار شاکی قرار گیرد تا او از منافع آنها استفاده کند و باغ به صاحب گوسفندان تحویل گردد تا او به ترمیم آن پردازد و بعد از جبران خسارت، هر يك مال اصلی خود را باز پس گیرند. بدیهی است که هر دو پیامبر به دنبال راهی برای جبران خسارت بودند، لیکن پدر (داود علیه السلام) آن را در تحویل گوسفندان می دانست ولی فرزند (سلیمان علیه السلام) می خواست به وسیله منافع گوسفندان آن را تدارك کند. خداوند می فرماید: اگر چه ما به هر دو، علم و حکمت عطا کردیم، ولی در این مورد داوری سلیمان بهتر بود؛ چراکه داوری حضرت سلیمان علاوه بر اینکه مقتضای عدل بود، حکم به لزوم دادن گوسفندان به صاحب باغ هم نکرد تا باعث ضرر به صاحب گوسفندان نشود؛ به علاوه اینکه در این خسارت، صاحب گوسفندان، مقصر نبوده بلکه قاصر بوده است.

(پرسش 1)

آیا نهاد امامت يك ضرورت عقلي است يا شرعي؟

پاسخ:

امامت و ولایت امر بر مردم، هم ضرورتی عقلی است و هم شرعی؛ و تمامی عقلاء بر آن اتفاق نظر دارند. حقیقت آن است که استمرار حیات جامعه متمدن و نظام معیشت آن بدون وجود امام و رئیس که امور امت را اداره نماید، امکان پذیر نخواهد بود. در نتیجه وجود نظام حاکم در جامعه، به منزله عقل در بدن آدمی است که قطب نمای زندگی را جهت داده و از پدید آمدن هرج و مرج، اختلاف، نزاع و تضييع منافع مردم و کشور جلوگیری می نماید.

امیر المومنین علیه السلام در همین خصوص می فرماید:

«لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَيُبْلَغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَيُجْمَعُ بِهِ الْفَيْءُ، وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ؛ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ، أَوْ يُسْتَرَاخَ مِنْ

ص: 21

فَاجِرٍ (1) (در حالی که حاکمی برای مردم لازم است چه نیکو کار و چه بدکار، که مؤمن در عرصه حکومت او به راه حقش ادامه دهد، و کافر بهره مند از زندگی گردد، و خدا هم روزگار مؤمن و کافر را در آن حکومت به سر آرد، و نیز به وسیله آن حاکم غنائم جمع گردد، و به توسط او جنگ با دشمن سامان گیرد و راه ها به سبب او امن گردد، و در حکومت وی حق ناتوان از قوی گرفته شود، تا مؤمن نیکو کار راحت شود، و مردم از شر بدکار در امان گردند).

همچنین در شرع مقدس اسلام، هم مساله ای ضروری است؛ چه آن که علمای اسلام بر ضرورت وجود امام و رهبر جامعه اجماع کرده اند و اگر اختلافی در این میان مشاهده می شود تنها در کیفیت و جزئیات مساله، همچون کیفیت تعیین امام، شرایط و صلاحیت های وی - و نه در اصل نیاز امت به رهبر - است.

به عنوان مثال، اهل سنت به روش هایی چون شوری، (2) زور و غلبه (الأمر لمن غلب) (3) و شیعیان به روش تعیین از سوی پیامبر یا ائمه پیشین (4) باور

ص: 22

-
- 1- نهج البلاغة، خطبه 40.
 - 2- حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، باب رجم الحبلی، ج 4، ص 120. و عبدالحسین شرف الدین موسوی عاملی، المراجعات، مراجعه 80.
 - 3- ابو یعلی الفراء حنبلی، الأحكام السلطانية، ص 7-11. و أقوال مدرسة الخلفاء، ص 558.
 - 4- آیت الله صافی گلپایگانی در کتاب خود با نام «منتخب الأثر» بیش از پنجاه روایت در این خصوص را إحصاء نموده و میگوید احادیث وارده در خصوص ائمه دوازدهگانه ما از چنان کثرتی برخوردار است که شمارش آن ها سخت و ذکر آن ها خارج از توان این کتاب است. ر.ك: منتخب الأثر ص 145 و ص 97 باب 8.

دارند که به مثابه حقی در نظر گرفته می شود که خداوند تبارک و تعالی آن را در کسی که واجد تمامی ویژگیها و شرائط آن باشد، قرار داده است. از دیدگاه شیعه این مساله که شرایط اجتماعی و سیاسی اجازه تصدی مقام زعامت جامعه را به امام بدهد و یا برعکس مانع از اعمال این حق و نقش امام گردد، خللی در مشروعیت مقام امامت و حقانیت ایشان ایجاد نمی کند. چنانچه در حدیث شریف از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل شده است که: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ إِنْ قَامَا وَإِنْ قَعَدَا»⁽¹⁾ حسن و حسین امام هستند چه به پا خیزند - و زعامت سیاسی جامعه را به دست گیرند- و چه بنشینند - به هر دلیلی از رهبری جامعه محروم شوند-.

«پرسش 2»

آیا می توان از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شواهدی بر ضرورت وجود امامت یافت؟

پاسخ:

بله شواهدی را می توان از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به مساله رهبری و امامت جامعه یافت. از ایشان نقل شده است که «الإمامُ الجائرُ خَيْرٌ مِنْ

ص: 23

الفِتْنَةُ» (1) رهبر ظالم بهتر از فتنه است. نیز از ایشان منقول است که «إِذَا خَرَجَ إِثْنَانٌ لِلسَّفَرِ فَلْيُؤَمِّرَا أَحَدَهُمَا» هر گاه دو نفر به سفر می روند، یکی را به عنوان راهبر برگزینند. «وَالِ ظُلُومٌ عَشُومٌ خَيْرٌ مِنْ فِتْنَةٍ تَدُومٌ» (2) حاکم ستمگر کینه توز بهتر از هرج و مرج و فتنه طولانی است. در سیره حضرتشان نیز آمده است که هیچ گاه گروهی را - اگر چه اندک - برای نبرد اعزام نمی فرمود مگر آن که برای ایشان سرپرست را تعیین می - کردند. همچنین ایشان هر گاه قصد جنگ با دشمنان اسلامی می نمودند، هیچگاه شهر را بدون انتخاب جانشین برای خودشان، ترک نمی کردند. (3) از همین رو تعامل ائمه معصومین علیهم السلام با حاکمان وقت را می بایست در چارچوب حفظ منافع مردم و حفظ نظام اجتماعی و پیشرفت دولت اسلامی و حراست از کرامت آن فهم نمود. تا آنجا که ایشان در برخی از شرایط، پرداخت زکات و خراج به حاکمان جور را جائز و این اقدام را همچون زمانی که زکات و خراج به معصومین علیه السلام پرداخت شده، موجب برائت ذمه پرداخت کننده عنوان می کردند (4).

ص: 24

-
- 1- ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغة، ج 2، ص 103.
 - 2- محمد ری شهری، میزان الحکمة، ج 3، ص 236.. و عبدالواحد تمیمی آمدی، الغرر والدرر، ح 10109.
 - 3- سید مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج 1، باب جانشیان پیامبر در مدینه در غزوات حضرت.
 - 4- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة: کتاب زکاة، باب مستحقین، باب 20.

«پرسش 3»

آیا تعیین خلیفه و امام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله از وظایف و مسئولیتهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؟

پاسخ:

با توجه به ضرورتی - که در خصوص آن اجماع عقلی و شرعی وجود دارد - که در پاسخهای پیشین بدان اشاره شد تعیین خلیفه و امام یکی از مسئولیتهای و وظائف پیامبر صلی الله علیه و آله و بلکه مهم ترین آنهاست.

«پرسش 4»

چه آثار و مصلحتی در تعیین خلیفه توسط پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد؟

پاسخ:

برای پاسخ به این پرسش می توان چند اثر و مصلحت را ذکر کرد از جمله:

1. تداوم و استمرار نقش رسالت

2. غصب منصب الهی از سوی افراد ناشایست

3. حفظ امت از تفرقه و فروپاشی

ص: 25

آیا ارتباطی میان امامت و بقاء و استمرار رسالت پیامبر اسلام وجود دارد؟

پاسخ:

واقعیت آن است که هر رسالتی به هر اندازه که از نقاط قوت برخوردار باشد با وفات پیامبر و حامل رسالت از میان خواهد رفت. چراکه ادیان و رسالت های آسمانی با فرستادگان آنها ارتباط محکم و وثیقی دارند. و مادامی که خود آنها متولی، مدافع و در بردارنده اسرار دین هستند باشند آن ادیان و رسالتها باقی است. با توجه به همین مساله است که ادیان آسمانی - که کامل ترین آیین ها به شمار می آیند - پس از دوره کوتاهی از وفات پیامبرانشان، دچار تحریف در تعالیم و آموزه ها می شوند(1)

ص: 26

1- به عنوان نمونه به مجرد صعود حضرت عیسی مسیح علیه السلام کتاب مقدس انجیل که حامل تمامی رسالت ایشان بود، به چندین انجیل ساختگی و جعلی همچون انجیل متی، یوحنا و مرقس تبدیل گردیده و در نتیجه از دیانت مسیحیت چیزی به جز نام آن باقی نماند.

آیا ولایت و خلافت پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ممکن است خود منشأ اختلاف و درگیری شود؟

پاسخ:

روشن است که موضوع فرمانروایی و رهبری - و به ویژه رهبری دینی که از تقدس و شرافت خاصی برخوردار است - از مهم ترین مسائلی که نفس اماره، به سوی آن تمایل بسیار دارد. چنان که در روایات شریفه آمده است «أَخْرُ مَا يَنْزِعُ مِنْ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ حُبُّ الْجَاهِ» (1) آخرین چیزی که از محبت دنیا از قلب صدیقین خارج می شود، حب جاه است. در نتیجه افراد بیشتری در کمین آن بوده و آرزومند نشستن بر کرسی آن و در تلاش برای کسب آن بودند و هستند. با بررسی تاریخ روشن می شود که امت اسلامی، آنقدر که از مساله امامت و خلافت پس از نبی اکرم صلی الله علیه وسلم رنج برده است، از هیچ مساله ای رنج نبرده است و مصیبت‌هایی که به آن گرفتار شده و خون‌هایی که ریخته شده است در اصل به این مساله بازگشت دارد. و تاریخ بهترین گواه بر این قضیه است.

ص: 27

1- ملا محمد محسن فیض کاشانی، محجة البیضاء، ج6، فصل حب جاه، ص107.

چه اشکالی در تعدد متصدیان منصب خلافت ممکن است بوجود بیاید که از آن باید جلوگیری بعمل آید؟

پاسخ:

روشن است که تعدد و تکثر رهبران سیاسی به تکثر و تعدد احزاب و گروه های هوادار ایشان انجامیده و هر يك به سوی خود فرا می خوانند. در نتیجه امور امت با تفرقه مواجه شده و راه هایی گوناگون فراروی امت اسلامی قرار می گیرد که در نتیجه آن نسل های بعدی و پیش روی پس از دیگری هزینه ضلالت و گمراهی پیشینیان را پرداخته و در نهایت کارشان به انحلال و فروپاشی منتهی می شود. از همین رو خداوند متعال در قرآن می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (1) و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید. و همچنین در سوره انفال می فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (2) و با هم نزاع نکنید که سست شوید و هیبت شما از بین برود. با توجه به روایات ماثور از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم (3) قرآن کریم و اهل بیت ایشان علیهم السلام ریسمان

ص: 28

1- سوره آل عمران آیه: 103

2- سوره انفال آیه: 46

3- ر.ك: آیت الله محمد یعقوبی، شکوی القرآن.

الهی هستند که متصل کننده خلق به پروردگار به شمار می آیند. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه مشهورشان پس از وفات پدر بزرگوارشان می فرمایند: «وَجَعَلَ إِمَامَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَأَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ»⁽¹⁾ خداوند متعال امامت ما را موجب نظام یافتن امور ملت و پیشگیری کننده از تفرقه قرار داده است.

«پرسش 8»

در خود شخص ولی و خلیفه برای استمرار رسالت آثاری وجود دارد یا حکمت آن تنها پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم است؟

پاسخ:

پیامبران و حاملان رسالت پیش از آنکه از وجود يك جانشین اطمینان یابند نمی توانند طرح خود را تا پایان ادامه دهند. چه آن که نسبت به آینده رسالت خویش بیمناک هستند. در مقابل هر گاه اجتماع شروط جانشینی در کسی احراز شود، پیامبر می تواند بدون هیچ تردید یا ترسی، برنامه ها و طرحهای خود را ارائه دهد. سوره طه به این چنین ترسی در حضرت موسی صلی الله علیه و آله اشاره کرده و می فرماید: «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي»⁽²⁾ و برای من

ص: 29

1- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج6، باب 23، ص 315.

2- سوره طه آیه: 29-32.

دستیاری از کسانم قرار ده. هارون برادرم را. پشتم را به او استوار کن. و او را شریک کارم گردان. حضرت امیرمومنان علی علیه السلام در این خصوص می فرمایند: «لَمْ يُوجِسْ مُوسَى خَيْفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشْتَمَقَ مِنْ غَلَبَةِ الْجُهَالِ وَ دُولِ الضَّلَالِ» (1) حضرت موسی بر نفس خویش بیمناک نبوده بلکه از غلبه یافتن نادانان و قدرت گرفتن گمراهان بود.

(پرسش 9)

جایگاه امامت در منظومه فکری اسلامی کجاست؟ جایگاه آن را کجا باید ترسیم کرد؟

پاسخ:

امامت مسلمین، ولایت امور ایشان و خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله شریف - ترین جایگاه ها به شمار می آید. خلافتی که مقدر شده است پهنه گیتی از شرق تا غرب را درنور دیده و به گوش همه جهانیان برسد. مساله ای که مورد تاکید قرآن کریم قرار گرفته است. آنجا که می فرماید: «وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً» (2) خداوند غنیمتهای بی شماری را به شما وعده می دهد. و نیز به استناد آیه سیزدهم از سوره صف که وعده پیروزی و فتح قریب الوقوع می دهد: «وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ» (3).

ص: 30

1- نهج البلاغة خطبه 4.

2- سوره فتح آیه: 20

3- سوره صف آیه: 13

برخی از مسلمانان اعتقاد دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله بدون اینکه جانشینی برای خود معرفی کند از دنیا رفت، دیدگاه شما این باره چیست؟

پاسخ:

در پاسخهای گذشته در مورد آثار تعیین جانشین سخن گفتیم پس چگونه می توان پذیرفت که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به عنوان عاقل ترین و حکیم ترین مخلوق الهی که خطرات داخلی و خارجی فراروی امت را به عینه مشاهده می نمود، نسبت به تعیین جانشین برای دوره پس از حیات مبارک خویش غفلت بورزد. رسول خدا صلی الله علیه و آله که به وحی الهی متصل است نسبت به چنین امور واضحی جهل داشته باشد. پیامبری که خداوند در شأن ایشان می فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (1) و از روی هوای نفس سخن نمی گوید او جز وحی ای که به وی نازل شده است چیزی نمی گوید. کسی که خود همواره می فرمود: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يُوصِ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً» (2) هر کس که بمیرد و وصیت نکند به مرگ جاهلیت مرده است.

ص: 31

1- سوره نجم آیه: 3-4

2- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 217.

با این حال آیا می توان پذیرفت که ایشان اولین کسی باشد که از دیانت اسلام خارج شده و به مرگ جاهلیت مرده اند؟! آیا صحیح است که این روایت شریفه را منحصر به امور مالی و ما ترک برای ورثه تلقی کنیم؟ به راستی آیا وصیت مسائل مالی از وصیت به امور امت و حفظ آن از گمراهی مهمتر است؟

«پرسش 11»

چه اشکالی دارد که گفته شود پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم صلی الله علیه و آله بدون اینکه جانشینی برای خود بگمارد از دنیا رفته است؟

پاسخ:

آیا صحیح است که ادعا شود که ایشان پیش از آن که به فکر آینده امت خویش بیافتند و قبل از آن که آماده برنامه ریزی برای انتخاب جانشین - با هر شکل و طرحی - باشند، با مرگ غافلگیر شده اند؟ حال آنکه حضرتشان بارها از قریب الوقوع بودن وفات خویش در حجة الوداع خبر دادند. آن گاه که فرمودند: «إِنَّ جَبْرِيْلَ كَانَ يُعَارِضُنِي بِالْقُرْآنِ فِي السَّنَةِ مَرَّةً، وَعَارَضَنِي فِي هَذِهِ السَّنَةِ مَرَّتَيْنِ وَمَا ذَلِكَ إِلَّا لِدُنُو أَجَلِي» (1) جبرئیل هر

ص: 32

1- حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، باب عرض جبرائیل القرآن علی النبی

ساله یکبار قرآن را بر من عرضه می نمود و امسال دو بار قرآن را بر من عرضه نمود و این جز به معنای نزدیک شدن وفات من نیست.

آیا می توان مدعی شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم نسبت به آینده امت خویش و امور آن بی تفاوت بوده اند. به گونه ای که معتقد بوده اند امتشان می - بایست خودش با سرنوشت خویش مواجه شود حتی اگر به نابودی امت اسلامی منتهی شود و رنج ها و زحمات ایشان برباد رود؟ روشن است که چنین اقدامی حتی از سوی ساده ترین مردم نیز صورت نمی پذیرد. به عنوان مثال چوپان هنگامی که برای نیازی یا سفری از روستا یا شهر خود خارج می شود، تا چوپان دیگری را جایگزین خود ننماید، گوسفندانش را رها نمی کند. خود خلفا پس از نبی اکرم چنین کاری نکرده و برای بعد از خود جانشین معین کردند. خلیفه اول با گفتن این جمله که «إنی أخشی أن ألقى الله وقد ترکت أمة محمد صلی الله علیه و آله دون أن أولی علیها أحداً»⁽¹⁾ می ترسم خداوند را در حالی ملاقات کنم که امت محمد صلی الله علیه و سلم را بدون تعیین ولی امر ترک نمایم. خلیفه دوم را به جانشینی خویش برگزید. خلیفه دوم پس از آن که عایشه به وی پس از مجروح شدن چنین توصیه کرد که «به خلیفه پس از خویش وصیت کن و امت محمد را بدون سرپرست ترک نکن»⁽²⁾.

ص: 33

1- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ص 164 - 165 (شرح خطبه شقشقیه).

2- ر.ک: سید مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج 1، ص 544.

آیا خطراتی وجود داشت که امت اسلام را ممکن بود از مسیر استقامت جدا کند؟

پاسخ:

بله پیامبر صلی الله علیه و آله واقف بر خطرات و تهدیدات از ناحیه منافقان و کوردلان داخلی (1) که خطاب به مهاجرین می گفتند: «لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ» (2) عزیزان، ذلیلان را از آن - مدینه - بیرون خواهند کرد. که قدرتشان پس از فتح مکه بسیاری از دشمنان به کمین نشسته به واسطه اسلام آوردن ظاهری و از روی اجبار و با سوء نیت افزایش یافته بود. کسانی که هیچ گاه اسلام نیاورده و به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ایمان نیاوردند: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (3) بادیه نشینان گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده اید، بگویید که تسلیم شده ایم، و هنوز ایمان در دل هایتان داخل نشده است و اگر خدا و پیامبرش را اطاعت کنید از ثواب اعمال شما کاسته نمی شود، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است. ایشان همان کسانی بودند که یا به صورت علنی از رسول خدا انتقاد کرده و در صحت رفتارهای ایشان تشکیک می کردند، یا با اقدامات حضرتشان مقابله علنی می کردند. شواهد زیادی در این خصوص

ص: 34

1- المنافقون والمرجفون في المدينة (احزاب : 60)

2- سوره منافقون آیه: 8

3- سوره حجرات آیه: 14

همچون منع حضرت از امضای صلح حدیبیه(1)، مخالفت با خروج از احرام در حج تمتع(2)، ممانعت از نوشتن وصیت ایشان در روز پنج شنبه قبل از وفات(3)، اقامه نوافل ماه رمضان به صورت جماعت و علیرغم نهی مکرر از سوی پیامبر(4) و نیز سرپیچی از پیوستن به ارتش

ص: 35

1- ر.ك: نجاح طائی، نظریات الخلیفتین، ج 1.

2- در جلد دوم کتاب «معالم المدرستین» روایتی از براء بن عازب و به نقل از کتاب سنن ابن ماجه و مسند احمد نقل شده که می گوید: به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه وی از مدینه خارج شده و برای حج احرام بسته و وارد مکه شدیم. آن گاه که پیامبر گرامی فرمودند، حج خود را به عمره تبدیل نمایید. مردم گفتند که ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه در حالی که برای حج احرام بسته ایم، حج خود را به عمره تبدیل کنیم؟ حضرت فرمودند که به آن چه دستور داده ام عمل نمایید. با این حال عده ای مجدداً از این مساله سرباز زدند و همین مساله به ناراحتی حضرت منجر شده و ایشان به نزد عایشه رفتند و وی خشم را در چهره ایشان مشاهده نموده و پرسید: هر کس تو را خشمگین سازد خداوند را خشمگین ساخته است. حضرت فرمودند: چگونه خشمناک نباشم در حالی که دستوری می دهم و اطاعت نمی شود.

3- مصیبت روز پنج شنبه (رزیه یوم الخمیس) آن گونه که بخاری با سند خود از عبیدالله بن عتبة بن مسعود از ابن عباس نقل کرده است، از این قرار بوده است: «در منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن روز افراد زیادی و از جمله خلیفه دوم حضور داشتند. پیامبر گرامی فرمودند برای من برگه ای بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نشوید. در پاسخ حضرت، خلیفه دوم گفت: درد بر پیامبر چیره شده و نزد شما قرآن وجود دارد و همین ما را بس است. در نتیجه این مساله، افراد موجود در خانه به ستیزه با یکدیگر مشغول شدند. یکی از ایشان فرمایش پیامبر و دیگری گفته عمر را تکرار می کرد. هنگامی که اختلاف نزد حضرت بالا گرفت، فرمودند که از گرد من دور شوید! ابن عباس می گوید: مصیبت و تمام مصیبت همین بود که اختلاف و هیاهوی افراد مانع از نوشتن آن وصیت گردید.» البته در این حدیث دست برده شده و آن را نقل به معنی کرده اند. چرا که کلمه قطعی که خلیفه دوم استعمال کرد آن بود که: «أنا النبي يهجر؛ یعنی پیامبر هذیان می گوید. با این حال با هدف کاستن از قبح و زشتی عبارت و در دفاع از خلیفه دوم آن را تحریف نموده اند. ر.ك: سید عبدالحسین شرف الدین موسوی عاملی، المراجعات: مراجعه 86.

4- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، کتاب صلاة، باب عدم جواز الجماعة في صلاة النوافل في شهر رمضان، حدیث اول.

اسامه علی‌رغم آن که حضرت کسانی را که از پیوستن به ارتش اسامه تخلف کردند، لعن نمود(1)، و شواهد بسیاری از این دست وجود دارد که بررسی همه آنها خارج از طاقت این پاسخ است.

«پرسش 13»

چیزی باعث شد که منافقین بتوانند به مرحله ای برسند که يك تهديد برای امت اسلامی شوند در حالیکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم اسلام را برای تمام مردم آورده بود و ابلاغ فرمود؟

پاسخ:

انتشار سریع اسلام و کوتاهی دوره آن در قبال عظمت تکلیفی که برای آن نازل گردیده بود (منتقل ساختن امت از حضيض جاهلیت و تاریکی به نور اسلام و سعادت) منجر به پیدایش پایگاه گسترده ای در جامعه گردید که فهم کافی و درك لازم در خصوص فهم رسالت و فراگیری آن را نداشته و در نتیجه با نخستین امتحانی که در حال فقدان پیامبر صلی الله علیه و آله به وجود می آمد در معرض فروپاشی و شکست قرار می گرفتند.

ص: 36

1- برای استقراء این موارد ر.ك: كتاب «النص والاجتهاد» اثر سيد عبدالحسين شرف الدين عاملی.

مساله ای که قرآن کریم از قبل به آن اشاره نموده و در آیه 144 سوره آل عمران نسبت به آن تذکر داده بود: «ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ» جز این نیست که محمد پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده اند آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما به آیین پیشین خود باز می گردید. هشداری که درست اندکی پس از ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم صحت آن آشکار شده و جز تعداد اندکی در مدینه منوره که امتحان سخت خود را با پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم پس داده بوده و در آزمونهای مختلف و مستمر با حضرتشان سربلند خارج شده بودند، تمامی شبه جزیره مرتد شدند. (1)

ص: 37

1- خداوند متعال از مدت ها قبل و در آیه 54 سوره مائده پیش بینی ارتداد بسیاری از سست ایمان های شبه جزیره را پیش بینی کرده و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما از دین خود بر گردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند. این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد می دهد، و خدا گشایشگر داناست.»

آیا قرائن و شواهدی بر ایجاد جریانهای انحراف در بین مسلمانان وجود دارد؟

پاسخ:

انحرافات صورت گرفت که می توان از خود کسانی که در آن قضایا نقش آفرین بودند نقل کنیم یکی از آنها انحرافی که عایشه در زمانی که مردم را بر ضد خلیفه سوم عثمان می شوراند اشاره کرد و خود آن را به مثابه انحرافی در مسیر حرکت مسلمین قلمداد می کرد. طبری در کتاب تاریخ خود به این مساله اشاره کرده و می نویسد:

"كانت السيدة عائشة من أشد الناس على عثمان، حتى أنها أخرجت ثوباً من ثياب رسول الله صلى الله عليه وسلم فنصبتة في منزلها، وكانت تقول للداحلين إليها: هذا ثوب رسول الله لم يبل وقد أبلى عثمان سنته، وقالوا إنها كانت أول من سمى عثمان نعتلاً (اسم أحد اليهود بالمدينة) وكانت تقول: (اقتلوا نعتلاً! قتل الله نعتلاً) هذا ولم يمر على وفاة رسول الله صلى الله عليه وآله أكثر من عقدين من الزمان".

عایشه بیشترین دشمنی را با عثمان داشت. ایشان پیراهنی را از رسول خدا در منزل خویش برافراشته بود و به کسانی که به منزل پیامبر آمدند می گفت: این پیراهن رسول خداست، عثمان سنت ایشان را

ص: 38

منسوخ نمود قبل از این که پیراهن ایشان کهنه شود. منقول است وی اولین کسی بود که عثمان را نعتل(1) - که اسم یکی از یهودیان مدینه بود - نامیده و می گفت: بکشید نعتل را! خدا نعتل را بکشد»(2) همه اینها در حالی بود که از وفات رسول خدا دو دهه نگذشته بود. همچنین در داخل قلمرو حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله یهودیانی وجود داشتند که زوال نفوذ خود در شبه جزیره و به ویژه مدینه را فراموش نکرده و به شدت نسبت به پیامبر گرامی و دیانت اسلام کینه به دل داشتند. از همین رو در دوره پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله یهودیان شبه جزیره اقدام به حمله تبلیغاتی سنگینی علیه مبانی اسلام به راه انداخته و موجی از شبهات را در میان امت اسلامی سرازیر نمودند. پرسش های گوناگون و فراوان ایشان که عموماً با عجز خلفا و صحابه در پاسخ به آنها همراه می شد، موجب سرخوردگی و احساس ضعف و شکست مسلمانان در برابر یهودیان می گردید.

ص: 39

1- به معنی پیر خرفت!

2- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج 3، ص 477. (به نقل از کتاب بنور فاطمة اهتدیت، ص 190).

دیدگاه اهل سنت بر این است که نهاد امامت به امت واگذار شده است و امت است که امام و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله را انتخاب می کند، پاسخ شما در این مورد چیست؟

پاسخ:

این نظریه به دلایل متعددی باطل و قابل پذیرش نیست:

اولاً؛ توده مردم از تحمل چنین مسئولیتی و حتی مسائلی کم اهمیت تر از این، عاجز هستند. بهترین دلیل بر این مدعا آن است که ایشان در چالشهای پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله ناتوان مانده و حتی در دهه - های بعد و علیرغم برخورداری از تربیت دینی با سابقه طولانی تر، نتوانستند رسالت سیاسی و اجتماعی خود را به درستی انجام دهند.

ثانیاً؛ اگر نظریه توکیل یا واگذاری صحیح می بود به طور قطع پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم جزئیات آن همچون کیفیت گزینش خلیفه، چهره های حائز صلاحیت برای تصدی این امر، شرایط نامزدهای منصب امامت، ضوابط انتخاب امام، مرجع تعیین کننده در صورت اختلاف میان امت در انتخاب امام و مواردی از این دست را برای مردم تبیین می نمود. این در حالی است که هم بر این مساله واقفیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله حتی از تبیین حتی از تبیین ساده ترین جزئیات شریعت همچون آداب

طعام و احکام تخلی غفلت نورزیده اند. در نتیجه چگونه می توان پذیرفت که ایشان از مساله مهمی چون امامت امت را - که اصل و اساس شریعت است - غافل شده باشند.

ثالثاً؛ اگر مساله انتخاب خلیفه جزو اختیارات امت بوده و به ایشان واگذار شده است، چرا خلفای پس از پیامبر به این اصل ملتزم نمانده و خود اقدام به انتخاب خلفای پس از خود نموده اند. به عنوان نمونه ابوبکر خود اقدام به نصب خلیفه دوم نمود (1) و وی نیز اقدام به تفویض انتخاب خلیفه به شورای شش نفره از مهاجرین نمود. (2) در نتیجه آیا می توان ایشان را اولین مخالفان کنندگان با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله قلمداد نمود؟ (3)

رابعاً؛ این منصب عظیم و بزرگ نیازمند صلاحیت های دقیقی است که تنها آگاهان به غیب و زوایای پنهان عالم هستی از آن علم دارند. شرایطی که مجموع آنها این شایستگی را به فرد می دهد تا صلاحیت زمامداری سیاسی و دینی امت را متصدی شده و به اداره جامعه بپردازد. نخستین ویژگی مهم در این میان «عصمت» است. چه آن که کسی که در گناهان غوطه ور است مورد اشمئزاز مردم بوده،

ص: 41

1- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1، شرح خطبه شقشقیه.

2- همان

3- همان

نمی تواند منصب ولایت امری را برعهده گیرد و تبعیت مردم را در پی داشته باشد. با استقراء آیات شریفه قرآن می توان به این نتیجه رسید که «مقام امامت» فقط با جعل الهی صورت می پذیرد. به جز آیه پیشین، آیات دیگری مثل انبیاء: 73، قصص: 5، سجده: 24، قصص: 68 و ... وجود دارد که به این امر اشاره دارند.

خامسا؛ تعیین امام به امر الهی یکی از مسائل ارتکازی و بدیهی در میان افراد جامعه اسلامی (حتی کسانی که ظاهراً به آن اعتقاد ندارند) بود. مکرراً این آیه شریفه را بر برای بیان مقام خلافت الهی زبان جاری می ساختند که: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»⁽¹⁾ خداوند خود بهتر می داند که رسالتش را در کجا قرار دهد. این موضوع نشان از آن دارد که در ذهنیت تمامی ایشان بر این مهم اتفاق نظر وجود داشته است که «رسالت» مساله ای است که توسط خداوند جعل شده هیچ کس نمی تواند در آن مداخله نماید.

سادسا؛ دیگر دلیل بر بطلان مکتب توکیل آن است که اساساً شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به خویش چنین حقی نمی داد که جانشینی برای خود برگزیند. در کتاب سیره ابن هشام آمده است که زمانی که پیامبر اکرم قوم «بنی عامر» را در موسم حج به اسلام

ص: 42

دعوت نمودند، رئیس این قبیله در پاسخ گفت: اگر ما با تو بیعت نموده و خدواند تو را بر مخالفانت پیروز گردانید، آیا پس از تو سهمی در حکومت داریم یا خیر؟ حضرت صلی الله علیه و آله در پاسخ آنان فرمودند: «الْأَمْرُ لِلَّهِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ»⁽¹⁾ این مسأله از آن خداست که آن را هر کجا که خواهد قرار می دهد.

براستی اگر پیامبر با بنی عامر این گونه برخورد نموده اند چگونه می توان مدعی توکیل امت در امر انتخاب جانشین برای امت بود؟

(پرسش 16)

آیا نصب خلیفه به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله يك سنت اللهی است که در سیره پیامبران گذشته وجود داشت؟

پاسخ

با مطالعه در تاریخ و سیره انبیاء علیه السلام می بینیم ایشان از وصی برخوردار بودند، پس چگونه است که رسول خدا از این قاعده مستثنی باشند. مطابق منطوق آیه 9 از سوره شریفه احقاف، پیامبر اسلام تفاوتی با سایر پیامبران الهی نداشته «قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ» بگو: من از میان دیگر پیامبران بدعتی تازه نیستم، و بر اساس آیه 43 سوره فاطر، سنن الهی قابل تبدیل و

ص: 43

1- ابن هشام، السیره النبویه، ج 2، ص 424.

تغییر نیستند: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» در سنت خدا هیچ تبدیلی نمی یابی و در سنت خدا هیچ تغییری نمی یابی. در این میان کتابهای متعددی تحت عنوان «إثبات الوصیه» نگاشته شده است که مشهورترین آنها متعلق به علی بن حسین مسعودی است. (1)

بر این اساس می بایست شخصی برای جایگزینی انتخاب شود که از شایستگی لازم برای تصدی و وظایف و مسئولیت های امامت و خلافت و رهبری به شکل تام، کامل و فعالانه و موثر برخوردار باشد.

«پرسش 17»

اگر قائل به سنت الهی تعیین جانشین و امام توسط خداوند متعال، چرا باید خلیفه پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی باشد؟

پاسخ:

شرایط امامت با قابلیت ها و شایستگی هایی که در شخص امیر مومنان علی علیه السلام وجود دارد، تطابق کامل دارد. کسی که در کثرت فضایل وی گفته شده: «لقد أخفى أولياؤه فضائله خوفاً، وأخفاها أعداؤه حسداً و

ص: 44

1- أبو الحسن علی بن حسین مسعودی تاریخ نویس، جغرافیدان و دانشمند قرن چهارم هجری قمری است که در سال 346 ه. ق چشم از جهان بست. نسب وی به صحابی معروف پیامبر اسلام عبدالله بن مسعود می رسد. از جمله کتاب های وی را می توان به «البيان في أسماء الأئمة»، «تعيين الخليفة» و «إثبات الوصية» اشاره نمود. ر.ك: معالم المدرستين، ج2.

حقداً، و ظهر ما بين ذلك ما ملأ الخافقين» (1) دوستانش از روی ترس و دشمنانش از حسادت و کینه فضایل او را کتمان کرده اند و در میان این دو مانع، فضایی از وی آشکار گشت، که شرق و غرب جهان را فرا گرفت. احمد بن حنبل در خصوص فضیلت های بی شمار حضرتش چنین می گوید که: «ما جاء لأحد من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم من الفضائل ما جاء لعلي بن أبي طالب» (2) به اندازه ای که برای علی فضیلت نقل شده است برای هیچ يك از صحابه رسول الله وارد نشده است.

تمایز و تفاوت علی علیه السلام در تمامی صفات کمالیه از دیگر صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله کاملاً آشکار و ملموس بوده و هواداری صحابه بصیر و مخلص پیامبر همچون سلمان (3)، ابوذر (4)، مقداد و عمار در هر دو دوره حیات پیامبر و پس از آن مشهور و معروف بوده است.

مراقبت ویژه و آماده سازی متمرکزی در دوران کودکی درباره ایشان از سوی پیامبر صورت گرفت. حضرت خود در این خصوص در خطبه معروف "قاصعه" می فرماید:

ص: 45

1- هاشم معروف الحسني، سيرة الأئمة الاثني عشر، ج 1

2- حاکم نیشابوری، السمندرک علی الصحیحین، ج 3، ص 107. (به نقل از کتاب بنور فاطمة اهتدیت، ص 136).

3- سلمان فارسی (محمدی) عالم ترین و حکیم ترین اصحاب امیرالمومنین و در دوره خلافت عمر بن خطاب به ولایت شهر مدائن منصوب شده و در اواخر دوره عثمان (سال 35 ه.ق) در همین شهر چشم از دنیا فرو بسته و توسط علی علیه السلام غسل داده شد و کفن گردید.

4- ابوذر (جندب بن جنادة) از صحابه گرانقدر رسول خداست که اگر چه زود اسلام آورد با این حال هجرتش به مدینه تا پس از جنگ بدر به طول انجامید. ابوذر در سال 32 ه- ق در تبعیدگاه خود صحرای ربذه در گذشت.

«وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ، وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ: وَضَعَنِي فِي حِجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ، وَيَكْتُمُنِي فِي فَرَاشِهِ...» (1)

و شما از منزلت من در نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آگاه هستید، هم از جهت خویشاوندی و هم از جهت حرمت خاصی که برای من می شناخت. من خردسال بودم که مرا در کنار خود می نشانند و بر سینه خود می چسبانند و در بستر خود می خوابانید ...

«پرسش 18»

با اینکه حضرت امیر علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله متصدی خلافت نشد با وجود آن آیا نقش مثبتی را از خود در تاریخ بر جای گذاشت؟

پاسخ

حضرت امیر علیه السلام پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در حفظ اسلام از گمراهی و وظیفه خود را به خوبی ادا نمود. تا بدانجا که خلیفه دوم همواره از این که در محمصه ای گیر بیفتد که علی علیه السلام در آن حضور نداشته باشد، به خدا پناه می برد. (2)

ص: 46

1- شیخ محمد عبده، شرح نهج البلاغة، ج 2، ص 157.

2- لا أبقانی الله لمعضلة لیس لها أبو الحسن.

حقیقت آن است که امامت و زعامت علی علیه السلام بعد از وفات نبی صلی الله علیه و آله نتیجه طبیعی و منطقی ضرورت استمرار چرخه حکمت و دانش است. نصب ایشان برای زعامت دینی و سیاسی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله براساس نص حدیث غدیر نیست تا بتوان در دلالت آن مناقشه نموده و آن را زیر سوال برد. علی علیه السلام پیش از آن که با حدیث غدیر به این منصب برگزیده شود به واسطه برخورداری از صفات کمالیه، شایسته این انتصاب بوده است. در نتیجه حدیث غدیر از يك سو تنها برای اشاره به مصداق شایسته ترین فرد برخوردار از صفات کمالیه و از دیگر سو با هدف مسدود سازی بهانه ها و عذرهای واهی و اتمام حجت با مخالفان ارائه گردیده است.

«پرسش 19»

آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم برنامه هایی جهت زمینه سازی خلافت و امامت علی علیه السلام در دوران پیامبری داشتند؟ به بیانی دیگر، رسول خدا صلی الله علیه و آله از چه روش و سازکاری برای تبیین این مساله مهم و معرفی خلفای پس از خود بهره برده و چگونه مردم را با مساله ولایت آشنا نموده اند؟

پاسخ:

حضرت صلی الله علیه وسلم در طول دوره رسالت خویش از سه روش مختلف و البته همسو در این خصوص بهره برده اند که به آنها اشاره می شود:

ص: 47

روش اول: نص مستقیم در تعیین ولی امر

یکی از روش های پیامبر گرامی اسلام در آشناسازی مردم با مساله ولايتعهدی خود، معرفی علنی علی و ائمه علیهم السلام به عنوان جانشینان خویش بود. چه آن که خودداری از چنین اقدامی می توانست به ابهام و در نهایت تفسیرها و تاویل های متفاوتی میان مردم در انتخاب مصداق خلیفه پس از ایشان گردد.

روش دوم: معرفی صحابه بصیر و مخلص

روش دوم حضرت اشاره مستمر به مخلص ترین و با بصیرت ترین صحابه خویش بود که حضرت می دانستند آنها حضرت می دانستند آنها همواره بر خط و مسیر حق ثابت قدم بوده و نسبت به اهداف رسالت بیدار و هشیار و در خصوص اصول و ارزش ها استوار هستند. کسانی که در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش گری نمی هراسند و به هر قیمتی و تحت هر شرایطی، حرف حق را می گویند. از جمله این صحابه بلند مرتبه که همواره نامشان به نیکی بر زبان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله جاری بود می-توان به سلمان، مقداد، ابوذر، عمار، خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین، بلال حبشی، ام ایمن و ام السلمه اشاره کرد.

روش سوم: تعیین قواعد و ضوابط افراد واجد صلاحیت مقام ولایت

سومین روش حضرت را میبایست تبیین و وضع يك سلسله قواعد و ضوابطی عنوان کرد که بر اساس آن امت توانایی شناسایی افراد شایسته تصدی مقام خلافت پس از پیامبر و تمییز ایشان از افراد ناشایست و

متمسك به بهانه های واهی برای اثبات شایستگی و لیاقت برای خود، را داشته باشند. کسانی که برای غضب مقام خلافت و محروم ساختن اهل بیت از مقام زعامت سیاسی امت، حتی به سیاه نمایی علیه ایشان پرداخته و بهانه ها و دروغ های واهی همچون مخالفت قریش با جمع مقام نبوت و خلافت در بنی هاشم(1)، مسن تر بودن خلیفه اول نسبت به علی علیه السلام(2)، شوخ طبع بودن امیر مومنان علیه السلام(3) و مواردی از این دست استناد می نمودند.

«پرسش 20»

اگر مسئله امامت خیلی مهم و دارای جایگاه رفیعی است چرا پیامبر صلی الله علیه وسلم قبل از وفات به صراحت نام علی علیه السلام را به عنوان جانشین معرفی نکرد؟

پاسخ:

و روایات زیاد دیگری در این خصوص از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل شده که نشان از آن دارد که پیامبر بارها و بارها و به مناسبت های مختلف این مسئله را برای نهادینه کردن آن مطرح کردند از جمله: (إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي

ص: 49

-
- 1- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج 3، ص 107. و عزالدین علی بن ابی الکریم ابن الأثیر، الکامل، ج 3، ص 24. و هاشم معروف الحسني، سيرة الأئمة الاثني عشر، ج 1، ص 332.
 - 2- علامه امینی، الغدير، ج 2، ص 128. (إن فلان - وهو الأول - أسن من علی)
 - 3- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج 1. و هاشم معروف الحسني، سيرة الأئمة الاثني عشر، ج 1، ص 338. (إن علیاً فيه دعابة.)

بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي(1) و (عَلَيْهِ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ)(2) و ...

و پیامبر پس از واقعه غدیر در جایگاه خود نشستند و مردم به محضر ایشان شرفیاب شده و به او تبریک و تهنیت می گفتند، از افراد سرشناسی که به او تبریک گفتند ابوبکر و عمر بودند و نیز خطاب به علی علیه السلام می گفتند: خوشا به حالت ای پسر ابی طالب! مولای هر زن و مرد مومنی شدی(3) ابن عباس نیز گفت: سوگند به خدا که تعهد بر ولایت امیر المؤمنین علیه السلام ذمه و عهده قوم ثابت و برقرار شد، و همه گردنگیر شدند(4)

(پرسش 21)

سبب نزول آیه تبلیغ و آیه ولایت در سوره مائده چیست؟

پاسخ:

تنها برای پاسخ به این سوال يك قضیه را در این رابطه تعریف می کنم، رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال دهم پس از هجرت به قصد حج تمتع از مدینه

ص: 50

1- حدیث منزلت: از امام أحمد در جلد اول مسند در آخر صفحه 330 و امام نسائی در خصائص العلویة ص 6 و حاکم در ج 3 در صحیح المستدرک ص 123 و ذهبی در تلخیص خود اعتراف به صحت این روایت از عمرو بن میمون کرد (المراجعات: 26).

2- البحار ج 10 باب 26 ص 432.

3- بیخ یخ لك یا بن ابی طالب أصبحت وأمسیت مولای و مولی كل مؤمن و مؤمنة.

4- وجبت والله في أعناق القوم.

خارج گردید. و بعدها به «حجه الوداع»، «حجه البلاغ»، «حجه الكمال»، و «حجه التمام» شهرت یافت. جمعیت انبوهی (1) در رکاب ایشان حضور یافته و به مقصد مکه با ایشان به راه افتادند. ایشان پس از اتمام مناسک حج و به پایان رساندن فریضه خود به همراه کاروانی بزرگ به سوی مدینه باز می گشتند تا این که در روز پنج شنبه 18 ذی الحجه از طرف «جحفه» به منطقه غدیر خم رسیدند که در آن جا مسیر کاروانهای مدینه، مصر و عراق از یکدیگر جدا می شد.

این جا بود که جبرئیل امین بر حضرت نازل شده و آیه شریفه «تبلیغ» (2) را بر حضرت نازل فرموده و به ایشان این دستور الهی را منتقل ساخت که علی علیه السلام را بر نقطه ای مرتفع قرار داده و پیام الهی را در خصوص جانشینی وی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ضرورت اطاعت از وی از سوی همگان را بر ایشان ابلاغ نماید. به نقل احمد ابن حنبل (امام حنبلی ها) چهار بار تکرار کرد.

ص: 51

1- در تواریخ، عددی میان نه هزار تا صدویست و چهار هزار نفر نقل شده است.

2- سوره مائده آیه: 67 (يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ^{صَلِّ} وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای. و خدا تو را از- گزند - مردم نگاه می دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.

بر حسب نقل راویان حدیث، هنوز مردم متفرق نشده بودند که فرشته وحی جبریل امین فرود آورد و این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله خواند: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) (1) یعنی امروز آیین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را آیین برگزیدم.

(پرسش 22)

چرا عید غدیر را باید اهمیت داد؟ و چرا به عنوان اعظم اعیاد در فرهنگ اسلامی معرفی شده است؟ به بیان دیگر براسستی دلایل اهمیت و خاستگاه های توجه و عنایت ویژه اهل بیت و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به این روز مهم چیست؟

پاسخ:

مهم ترین دلایل اهمیت عید غدیر و وجوه تمایز آن از دیگر اعیاد اسلامی را می توان اینگونه مطرح کرد:

اول؛ روز عید غدیر روز اطمینان یافتن از بقاء و استمرار رسالت، پس از منتقل شدن رسالت از شخص حضرت رسول صلی الله علیه وسلم به «شبیبه و مانند رسول الله» (2) بود - که ممکن بود با وفات ایشان رسالت نیز از

ص: 52

1- سوره مائده آیه: 3.

2- یعنی هر کسی که ویژگیها و شرایط امامت در وی وجود دارد.

میان برود - در نتیجه پس از غدیر، وجود و بقای رسالت منوط به بقای شخص حضرت رسول صلی الله علیه و سلمه نبود.

دوم؛ غدیر، روز پیروزی نهایی بر حيله های دشمنانی بود که آخرین تیر ترکششان وفات رسول خدا و پایان یافتن دعوت ایشان بود. به طور طبیعی با انتصاب علی علیه السلام به مقام امامت و خلافت امید شیطانی ایشان با ناکامی مواجه گردید.

سوم؛ عید غدیر، روز بازداشتن امت از تفرقه و گمراهی است که با تعیین ریسمان الهی صورت می گیرد. ریسمانی که چنگ زدن به آن موجب تقویت امت و پیشرفت و اعتلای کلمه ایشان می گردد.

چهارم؛ غدیر را می توان روز پاسداشت امت از انحراف دانست. روزی که در آن، پرچم هدایت برافراشته شده و محور گردش بر دور آن، تعیین گردید.

پنجم؛ روز غدیر را می بایست روز امان زمین و هر آنچه بر اوست از نابودی عنوان کرد. چه آن که در احادیث آمده است که: «أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ أَوْ مَسْتَوْرٍ، وَ لَوْلَا لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»⁽¹⁾ زمین نمی تواند از حجت ظاهری یا مخفی خالی بماند. که اگر این طور گردد، زمین اهل خود را فرو می بلعد.

ص: 53

1- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 36، باب 41، ص 315.

ششم؛ غدیر، روز هدایت به سوی دین و روشن شدن حق با شناخت حجت الهی است. از همین رو در ادعیه مکررا به ملازمه میان شناخت حجت الهی و هدایت اشاره شده است.

هفتم؛ روز غدیر، روز «امامت» است که اساس و شوکت اسلام به شمار می آید. بدین لحاظ اهمیت غدیر حتی از روز بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که نور اسلام آفاق را درنوردید، نیز کمتر نخواهد بود.

پرسش 23

آیا می توان روز عید غدیر را روز تبلور مذهب حق بشمار آورد؟

پاسخ:

بله با توجه به روایات اسلامی این روز به عنوان بزرگ ترین عید در دین مبین اسلام به شمار آمده که در آن مکتب «تشیع» تبلور شده و پس از آن که هسته ی آن را رسول خدا صلی الله علیه و آله در مناسبت های متعدد و از نخستین روز علنی ساختن رسالت خویش (واقعه یوم الدار و انذار) (1) کاشت، به کمال رسیده و به ثمر نشست.

ص: 54

1- محمد حسین هیکل، حیاة محمد، فصل پنجم، ص 142. زمانی که خداوند متعال آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» را نازل فرمود، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم خویشان خود (حدود چهل مرد) را به منزل عموی خود ابوطالب دعوت نمود که در میان ایشان عموهای حضرت همچون ابوطالب، حمزه، عباس و ابولهب حضور داشتند. آن گونه که در صحاح سته اهل سنت نیز نقل شده است، در آخر این جلسه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا سوگند من چیزی بهتر از آن چه برایتان آورده ام سراغ ندارم، برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده ام. خداوند متعال مرا امر کرده تا شما را [به دین اسلام] دعوت کنم. چه کسی از شما مرا کمک و مساعدت می نماید تا برادر من و وصی و خلیفه من در میان شما باشد؟» در این میان همگان - به جز علی که کم سن ترین ایشان بود - از ایمان به ایشان امتناع کرده و تنها علی علیه السلام بود که به پا خاسته و گفت: «ای رسول خدا! من یاور تو خواهم بود.» حضرت شانه وی را گرفته و فرمود: «این علی، برادر، وصی و جانشین من در میان شما خواهد بود، به حرف او گوش دهید و او را اطاعت نمایید.» در این هنگام بود که افراد برخاسته و مسخره کنان به ابوطالب طعنه می زدند که «محمد به تو امر کرد که به فرزندت گوش فرادهی و او را اطاعت کنی.»

آیا نام شیعه در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم متداول بود؟

پاسخ:

رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها و در مناسبت‌های متعدد از ذکر اسم آن اظهار شیفتگی نموده و آن را دوست می داشت. در ذیل به برخی از این روایات که از منابع اهل سنت استخراج شده اند اشاره می شود تا به اقناع بهتر بیانجامد:

ص: 55

1. سیوطی به سند خویش از جابر ابن عبدالله انصاری این گونه نقل می کند که قال: کنا عند النبی صلی الله علیه وسلم فأقبل علی علیه السلام، فقال النبی صلی الله علیه وسلم: (وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ لَهُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)، فَنَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ؛⁽¹⁾ نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که علی علیه السلام وارد مجلس ما شد. سپس ایشان صلی الله علیه و آله فرمودند که قسم به آن کسی که جانم در دستان اوست. او و شیعه او در روز قیامت رستگارانند. در این هنگام بود که این آیه شریفه نازل شد که کسانی که ایمان آورده و عمل صالح به جا می آورند، بهترین مخلوقات هستند.

2. ابن حجر عسقلانی از ابن عباس نقل کرده است که می گوید: قال: لما أنزل الله تعالى: "إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ" قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لعلي عليه السلام: (هُمُ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ تَأْتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَاضِينَ مَرْضِيَّيْنِ وَيَأْتِي عَدُوَّكَ غَضَابًا مَقْمَحِينَ؛⁽²⁾ هنگامی که خداوند متعال آیه شریفه "کسانی که ایمان آورده و عمل صالح به جا می آورند، بهترین مخلوقات هستند" را نازل فرمود، رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام فرمود: تو و شیعیانت روز قیامت راضی و مورد رضایت [خداوند] و دشمنانت عصبانی و سر در هوا وارد می شوند.

ص: 56

1- سوره بینه آیه: 7، سیوطی، الدر المنثور، ج 8، ص 589.

2- ابن حجر عسقلانی، الصواعق المحرقة، باب 11، فصل اول، آیه 11.

3. قندوزی نیز در کتاب ینابیع الموده خود، از ام سلمه (رضی الله علیه) نقل کرده که می گوید: (قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : علي و شيعته هم الفائزون يوم القيامة)⁽¹⁾؛ رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: علی و شیعیان وی روز قیامت رستگارانند.

(پرسش 25)

بعد از اینکه جایگاه امامت در اسلام با توضیحاتی که صورت گرفت روشن شد، سوال دیگری مطرح می شود و آن این است که چگونه می توان این جایگاه را از نا اهلان و غاصبان حفظ کرد؟

پاسخ:

ضوابطی در قرآن ذکر شده است که می تواند به امت اسلامی در شناخت خلیفه واقعی از مدعیان خلافت مساعدت کند. آیات مورد اشاره در ذیل از مهم ترین ضوابط قرآنی شناسائی صاحب حق از مدعیان حق در امر خلافت است، همچنین روایات دیگری نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که هر يك به مثابه چراغ هدایت بخش راه برای جویندگان طریق حق به شمار می آید:

اول؛ آیه شریفه 124 از سوره بقره: لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ عهد من به ظالمان نمی رسد.

ص: 57

1- حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ج 2، ص 61.

به طور قطع مراد از «عهد» در این آیه امامت امر امت است و نه صرف رسالت و پیامبری. چه آن که این بخش از آیه شریفه درست پس از اعطای مقام امامت به حضرت ابراهیم علیه السلام و درخواست حضرت از اعطای این مقام به فرزندان ایشان (وَمِنْ ذُرِّيَّتِي) نازل شده است.

دوم؛ آیه شریفه 10 سوره حدید: لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا از میان شما آنان که پیش از فتح انفاق کرده و به جنگ رفته با آنان که بعد از فتح انفاق کرده اند و به جنگ رفته اند برابر نیستند درجات آنان فراتر است.

سوم؛ لایلی امر هذه الأمة طليق؛ طلقاء(1) شایسته و لایق زعامت این امت نیستند.

چهارم؛ فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، يَرْضَى اللَّهُ لِرِضَاهَا وَيَغْضَبُ لِعِغْصِهَا(2)؛ فاطمه پاره تن من است خداوند متعال با خوشنودی وی خوشحال و با ناراحتی وی خشمگین می شود. و یا عمار تقتلك الفئة الباغية(3)؛ ای عمار! گروه ستمگر تو را می کشد.

ص: 58

1- «طلاق» جمع «طليق» و در لغت به اسیری اطلاق می شود. در اصطلاح اسلامی این واژه به کسانی همانند ابوسفیان، معاویه و عموما اهل مکه اطلاق می شود که پس از فتح این شهر، ظاهرا اسلام آورده و سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنها را آزاد کرد.

2- ابن قتیبه، الإمامة والسياسة، ج 1، ص 14. عمر رضا، أعلام النساء في عالمي العرب والإسلام، ج 3، ص 314.

3- کافی، ج 5، ص 11.

پنجم؛ گسیل داشتن دشمنان خط امامت با ارتش اسامه 17 ساله و دستور فوری به حرکت این ارتش و لعنت کردن سرپیچی کنندگان از این دستور(1) بود که با هدف خالی کردن عرصه و شهر مدینه از مخالفان امامت امیر مومنان علی علیه السلام صورت می گرفت نیز از جمله ضوابطی بود که حضرت برای رسواسازی جریان قدرت طلب و باطل ترتیب دادند.

پرسش 26

چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم خلافت پس از خود را منحصر به علی علیه السلام کرد؟

پاسخ:

با توجه به معیارها و ضوابطی که ذکر کردیم می توان روش های طرح ریزی و برنامه ریزی رسول خدا صلی الله علیه و آله جهت منحصر سازی مصداق خلافت و امامت در علی و اهل بیت صلی الله علیه و آله را کشف نمود. چه آن که برخی از غاصبان خلافت حضرت فاطمه علیها السلام را آزرده کرده و این ناراحتی تا پایان عمر مبارك حضرتش باقی ماند. در نتیجه ایشان

ص: 59

1- شهرستانی، الملل والنحل، مقدمه چهارم. و عبدالحسین شرف الدین موسوی عاملی، المراجعات، مراجعه 90 و عبدالحسین شرف الدین موسوی عاملی، النص والاجتهاد، بخش سرية جيش أسامة.

گرفتار خشم خداوند متعال گردیدند. برآستی آیا کسانی که مغضوب خداوند گردیده است صلاحیت تصدی مقام ولایت امری امت خواهند بود؟

(پرسش 27)

خداوند متعال فرموده است (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ)، مراد از «مولی» در آیه شریفه چیست، و به کدام معنا از «ولایت» اشاره دارد؟

پاسخ:

لفظ «مولی» به معنای سرپرست است؛ سرپرست گاهی حق تصمیم‌گیری در امور فردی خاص را دارد؛ مانند حق تصمیم‌گیری و ولایت مولا بر بنده؛ و گاهی حق تصمیم‌گیری بر گروهی را دارد مانند حق ولایت و سرپرستی خداوند در امور مخلوقات. خداوند متعال علاوه بر این نوع حق تدبیر، در امور بندگان، حق ولایت تشریعی را هم دارد؛ خداوند حق دارد بندگان را به اموری که زندگی آنها را سامان می‌بخشد راهنمایی کند. اما در این آیه شریفه ظاهراً به نوع دیگری از ولایت اشاره شده است؛ ولایت یاری - نصرت - و حمایت - تأیید. این آیه در حقیقت یکی از ثمرات ایمان به خدا و تفاوت مؤمنان با مشرکان، را تبیین می‌کند؛ براساس مفاد

ص: 60

این آیه، مؤمنان، ولی و ربی دارند که آنها را هدایت کرده، امورشان را تدبیر می کند، در زندگی یاریشان کرده، کاستی هایشان را جبران می کند، آنها را به کمال می رساند و آنها را با رحمت خاصه اش مورد ترحم قرار می دهد؛ پس این نوع ولایت تنها مختص مؤمنان است؛ اما ولایت عامی که در بالا- بیان شد شامل تمام انسان ها اعم از مؤمنان و مشرکان می شود. خداوند متعال می فرماید: (وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ) «آنگاه به سوی مولای حقیقی شان که راست و برحق است برگردانده می شوند، بدانید که حکم از آن اوست و اوسریع ترین حساب رسان است».

پرسش 28

بنابر پاسخ قبل روشن شد که خداوند سرپرست و ولی مؤمنان است و کافران هم ولی و سرپرستی ندارند؛ بنابراین آیا می توان نتیجه گرفت که مشرکان هیچ گونه ولی و سرپرستی ندارند؟ تکلیف مؤمنان گنهگار چه می شود؟

پاسخ:

غیر مؤمنان - که هم شامل کافرانی می شود که منکر وجود خالق هستند و هم شامل مشرکانی می شود که خدایی غیر از خداوند یگانه را عبادت کنند - هم ممکن است ولی و سرپرستی داشته باشند؛ اما سرپرست و ولی غیر مؤمنان معمولاً قدرت، خویشان و نزدیکان، مال و مقامشان،

ص: 61

حزب شان، نیرویی ابرقدرت و... است. برخی از این عناوین ممکن است، ولی و سرپرست مؤمنان عاصی هم قرار بگیرند؛ مؤمنان عاصی هر چند بحسب عنوان جزء مسلمانان هستند اما در عمل خداوند را عبادت نمی کنند بلکه به دنبال تبعیت از شهوات، غرایز و انسانیت های نفسانی هستند بدون آنکه توجهی به اراده و رضای الهی داشته باشند.

(پرسش 29)

توجه به آیه شریفه (لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ) (1)، این سؤال را به ذهن متبادر می کند که، ظاهر این آیه با اعتقاد به عصمت پیامبر و ائمه، منافات دارد؛ بنابر آنچه ما بدان اعتقاد داریم گمان می کنیم که گناه و معصیت از معصومین صادر نمی شود اما این آیه و برخی روایات به صدور آن از پیامبر دلالت دارد. البته اگر به ادعیه و مناجات هایی که از ائمه به ما رسیده رجوع کنیم، اشکال واضح تر خواهد بود.

پاسخ: برخی در جواب این سؤال گفته اند که احیاناً آنها این جملات را از زبان دیگران گفته اند؛ چراکه که آنها در مقام تعلیم مردم هستند، و بهمین خاطر آنچه باید مردم بگویند را هنگام عبادت به آنها آموزش

ص: 62

داده اند؛ همان طور که خداوند به ما یاد داده که در هنگام نماز چه بگوییم و خدا را چگونه عبادت کنیم.

این پاسخ هر چند برای برخی ادعیه مناسب است اما نمی تواند پاسخ کاملی باشد چراکه ظاهراً امام علیه السلام در برخی موارد، این تعبیر را در مواجهه فعلی با خداوند مطرح می کند نه در حالی که بقیه او را مشاهده می کنند.

پاسخ مذکور از ابن طاووس نقل شده است؛ اربلی در کشف الغمه می گوید؟ دعای امام موسی بن جعفر علیه السلام را دیدم که در سجده شکر فرموده است «خدایا با زبانم تو را نافرمانی کردم و به عزت خودت سوگند اگر می خواستی زبانم را می گرفتی و با چشمانم گناه کردم و اگر تو می خواستی، به عزت سوگند که می توانستی مرا نابینا کنی... و با تمام اعضایم که تو آنها را به من داده بودی گناه کردم، و این سزای عطایای تو نبود»؛ من مدام به معنای این دعا فکر می کردم و می گفتم، چگونه این دعا با عقاید شیعیان نسبت به عصمت ائمه سازگاری دارد؟! در هر صورت من دلیلی بر توجیه این ناسازگاری پیدا نکردم. تا اینکه با سید بن طاووس برخورد کردم و پرسش این شبهه را از او جويا شدم. او گفت: وزیر، مؤیدالدین علقمی، این سؤال را از من پرسیده است و من در پاسخ به او گفتم، آنها این جملات را بیان کرده اند تا به دیگران تعلیم دهند. سپس من دوباره فکر کردم و گفتم، حضرت این دعا را در سجده شبش بیان کرده

و کسی هم پیش او نبوده تا به او تعلیم دهد؟! سید بن طاووس از اشکال من متحیر شد تا اینکه خداوند متعال به من توفیق داد پاسخ این شبهه پیدا کنم و نسبت به معنا و فحوای آن آگاهی پیدا کنم و عالم شوم. پاسخ این است که انبیاء و ائمه علیه السلام همیشه به یاد خداوند هستند و قلوبشان مملو از یاد خداوند است؛ اندیشه ی آنها درباره ملاء اعلی است و همیشه در حال مراقبه هستند؛ همانطور که فرموده اند (اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَرَهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ)، خودشان همیشه به آن ملتزم هستند. بنابراین معصومین همیشه متوجه ذات الهی هستند و با تمام وجود، به آن توجه دارند؛ اما زمانی که از این مراقبه کامل و توجه خاص به اموری که مباحی مثل خوردن و خوابیدن و جماع و ... مشغول می شوند، احساس می کنند گناه مرتکب شده اند و از آن استغفار می کنند. این نکته در مواجهه عبید با موالی دنیوی هم قابل انطباق است؛ اگر يك عبدی در حال الكل و شرب و ... باشد و مولای او در حال نگاه کردن به او باشد، در نزد مردم مورد سرزنش قرار می گیرد و مردم به او می گویند، چرا زمانی که باید به مولایت توجه می کردی، از او غافل بودی! احتمال دارد حدیث «همانا که قلبم را غباری می پوشاند و من هر روز هفتاد مرتبه استغفار می کنم» هم به این مطلب اشاره داشته باشد. [\(1\)](#) این تفسیر با توجه به برخی فقرات و ضوح بیشتری پیدا

ص: 64

می کند امام علیه السلام در فقرات بعدی این دعا می فرماید: من با همبستری، تو را معصیت کردم و اگر می خواستی به عزت سوگند که مرا عقیم می کردی؛ عقیم کسی است که توانایی فرزند آوری ندارد، در حالیکه آنکه از زنا متولد می شود اصلاً فرزند نخواهد بود پس معلوم می شود که حضرت تمام کارهایی که بدنهای مادی به آن احتیاج دارند را، معصیت حساب می کرده و از آنها استغفار می کرده است. دیگر موارد را هم می توان با این توجیه پاسخ داد.

ص: 65

«پرسش 1»

مراد از «اهل بیت» در آیه شریفه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» چه کسانی هستند؟

پاسخ:

قطعاً هیچ مسلمانی در معنای اهل بیت شکی ندارد؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را با قول و فعل خود در موارد مختلفی، معرفی کرده است. آنها علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام صاحب مستدرک صحیحین با اسناد خودش از ام سلمه علیها السلام روایت کرده: در خانه من آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»⁽¹⁾ نازل شد؛ ام سلمه می گوید پیامبر صلی الله علیه و آله به سراغ علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام فرستاد و فرمود «خداوند اینان اهل بیت من هستند»؛ ام سلمه می گوید: من گفتم: یا رسول الله آیا من با شما هستم؟! پیامبر فرمودند: تو بر خیر و نیکی هستی اما در زمره این گروه نیستی⁽²⁾.

ص: 66

1- سوره احزاب آیه: 33.

2- همان ج 1 ص 269.

با وجود این نمونه از تصریحاتی که در روایات آمده، دیگر احتیاجی نیست به برخی مباحث مثل، معنای لغوی اهل بیت و مصادیق آن شویم؛ چراکه پیامبر صلی الله علیه و آله مصادیق آن و مراد آیه را بیان کرده اند.

(پرسش 2)

برخی مسلمین، قائل به ملازمت داشتن اهل بیت با قرآن هستند لطفاً شما نظر خودتان را درباره آن بیان فرمایید.

پاسخ:

بله بین اهل بیت و قرآن ملازمت وجود دارد؛ این ملازمت در حدیث ثقلین بیان شده است؛ حدیثی که اهل سنت (1) و شیعه بر صحت و صدور آن از پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاق نظر دارند. از زید بن ثابت نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من دو چیز گرانبها در بین شما قرار دادم؛ کتاب خداوند که همانند ریسمانی بین آسمان و زمین - از آسمان تا زمین - گسترده شده است و خانواده ام، اهل بیتم. این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند». (2) این روایت همچنین از جمع کثیری از دیگر صحابه هم نقل شده است.

ص: 67

1- رك: فضائل الخمسه من الصحاح الستة.

2- مسند أحمد بن حنبل (181/5 ح 21068).

اهل بیت، بدیل و عدل قرآن هستند و از همدیگر جدا نمی شوند تا اینکه در روز قیامت وارد بر حوض کوثر شوند. از این ملازمت و همسانی، خصائص و مقامات رفیعی برای اهل بیت ثابت می شود. خصوصاً روایاتی که دلالت بر امامت حضرت امیر علیه السلام و برتری ایشان، نسبت به تمام انسانها، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دارند.

پرسش 3

در پاسخ قبل فرمودید که از ملازمت اهل بیت با قرآن خصائص و مقامات والایی برای آنها ثابت می شود؛ اگر ممکن است برخی از آنها را بیان فرمایید؟

پاسخ:

برخی از مقامات اهل بیت را با محوریت حضرت فاطمه علیها السلام، دختر پیامبر، همسر علی و مادر ائمه، ذکر خواهیم کرد؛ البته باید توجه کرد که تمام این خصائص، همان طور که برای ایشان ثابت هستند، در دیگر ائمه هم وجود دارند.

1. مقام عصمت: چرا که قرآن (لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید)⁽¹⁾ «هیچ باطلی از پیش رو و پشت سرش به سویش نمی آید، نازل شده از سوی حکیم و ستوده است»؛

ص: 68

1- سوره فصلت آیه: 42.

2. مقام علم: علم و احاطه آنها به تمام آنچه خداوند متعال به آنها تعلیم کرده است. خداوند در قرآن فرموده است (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ) (1) «و این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی است».

3. مقام امامت، رهبری، حجیت و لزوم اطاعت: خداوند متعال می فرماید (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) (2)

4. مقام معیت با قرآن: قرآن حق است چراکه خداوند فرموده است (هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ) (3) و در جایی دیگر می فرماید (فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ) (4) «سوگند به پروردگار آسمان و زمین که آنچه را که وعده داده می شود، حق و یقینی است؛ همان گونه که شما [وقت سخن گفتن یقین دارید] سخن می گوید».

ص: 69

1- سوره نحل آیه: 89.

2- سوره حشر آیه: 7.

3- سوره جاثیه آیه: 29.

4- سوره ذاریات آیه: 23.

5. مقام قیومیت: (1) قرآن نسبت به تمامی خلائق مقام برتری و تولی آنها را عهده دار است همان طور که خداوند متعال می فرماید: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا * قَيِّمًا) (2) «همه ستایش ها ویژه خداست، که این کتاب را بر بنده اش نازل کرد و برای آن هیچ گونه انحراف و کژی قرار نداد؛ کتابی درست و استوار و برپا دارنده مصالح حیات انسان».

6. مقام برکت: قرآن به «مبارک» بودن توصیف شده است (و هذا كتابٌ أنزلناه مباركٌ) (3) و (كتابٌ أنزلناه إليك مباركٌ). (4)

7. مقام اعتصام: یکی دیگر از خصوصیات قرآن پناهگاه بودن آن است. قرآن پناهگاهی برای امت از افتراق، دو دستگی و گمراهی است (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا). (5)

ص: 70

1- معانی این صفات از کلام الله را در فصل «القرآن یصف نفسه» شماره 1 با عنوان (وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا). ذکر کردیم.

2- سوره کهف آیه: 1-2.

3- سوره انعام آیه: 92.

4- سوره ص آیه: 29.

5- سوره آل عمران آیه: 103.

«پرسش 1»

در آثار کلامی و مکتوب دو اصطلاح «شروط ظهور» و «علائم ظهور» زیاد تکرار شده است؛ اگر امکان دارد تفاوت آنها را بیان فرمایید؟

پاسخ:

اولین و مهم ترین فرقی که بین این دو اصطلاح هست، از تفاوت لغوی آنها روشن می گردد. شرط آن چیزی است که در تحقق مشروط، به صورت علی، مدخلیت دارد؛ مثلاً وجود آتش به تنهایی سبب سوزاندن نمی شود بلکه سوزاندن وقتی اتفاق می افتد که آتش با جسمی مماس گردد. در این سؤال هم مراد از شروط، اموری هستند که حصول ظهور بدون آنها محال است و اگر ظهور بدون تحقق آن شروط اتفاق بیافتد، ابتر خواهد ماند.

اما علائم ظهور، اموری هستند که مدخلیت علی در تحقق ظهور ندارند اما، با توجه به آنها می توان حصول ظهور را حدس زد؛ همان طور که با وجود دود می توان وجود آتش را کشف کرد. در این مثال وجود آتش بدون دود ممکن است اما دود، نشانه ی وجود آتش است؛ بنابراین ظهور با شرائط آن به صورت سببی و ارتباط آن به علائم، دلالتی خواهد بود.

ص: 71

«پرسش 2»

بنابر پاسخ قبل روشن می شود که علائم ظهور، در تحقق آن ضرورت ندارند؛ حال سؤال این است که فایده آنها چیست و چرا اهل بیت علیهم السلام آنها را ذکر کرده اند؟

پاسخ:

همان طور که گذشت بروز علائم ظهور دخیلی در اصل ظهور ندارد اما به دلایل دیگری باید به آن توجه کرد مثلاً: توجه به این علائم باعث می شود که امام زمان علیه السلام را تکذیب نکنیم. در هر حال رابطه علائم و اصل ظهور، تنها ارتباطی کشفی و دلالی است.

«پرسش 3»

با توجه به پاسخهای فوق، ظاهراً شما اهمیت مسئله علائم ظهور را کم می دانید؛ اگر ممکن است علت آن را پاسخ دهید؟

پاسخ:

برخی از آنچه باعث تقلیل اهمیت علائم ظهور می شود موارد ذیل است:

• ضعف سندی برخی روایات؛ هر چند وقتی چند حدیث را با نگاه کنیم می توان به صدور آنها اعتماد کرد. (1)

ص: 72

1- اگر چندین روایت با شرایطی خاص بر يك مسئله دلالت کند، اطمینان به مسئله آن حاصل می شود.

• اختلاف برخی از آنها با هم در جزئیات.

• قابلیت انطباق این علائم بر اتفاقات مختلف؛ مانند علامت «قتل سید حسنی» که بخاطر آن ده ها نفر از ذریه امام حسن علیه السلام دوران حکومت اموی و عباسی قیام کردند و به شهادت رسیدند. علامت دیگری که می توان آن را به مصادیق مختلفی تطبیق کرد، رسیدن ترك ها به بین النهرین (1) است. این علامت بارها در تاریخ اتفاق افتاده خصوصاً در دوره عثمانی. خروج پرچم های سیاه از مشرق هم، از دیگر علائمی است که، قابلیت انطباق بر مصادیق بسیاری دارد و تاریخ آنها را ذکر کرده است.

• علائم در اختیار ما نیستند در حالیکه شروط، علی الخصوص شرط اصلی - که آمادگی برای یاری امام هست - در اختیار ماست؛ از آنجا که برای مکلفین، شناخت تکلیف و آنچه باید انجام دهد، اهمیت بیشتری دارد پس باید اهتمام اصلی را صرف مسئله شروط ظهور کرد.

ص: 73

1- مراد از بین النهرین، کشور عراق است

سفارش شما برای کسانی که به علائم ایمان دارند اما در عین حال مراقب و مواظب نفس و رفتارهای خود نیستند؟

پاسخ

اگر ما اهل ایمان و تقوی نباشیم (1)، تحقق علائم ظهور و بلکه تحقق ظهور سودی به حال ما نخواهد داشت چرا که نمی توانیم امام را یاری دهیم؛ بنابراین باید اهتمام و توجه اصلی به این مسئله منعطف شود که چگونه می توان به مقام نصرت امام زمان علیه السلام رسید و شرائط ظهور را رقم زد؛ و الا زمان ظهور امام علیه السلام همزمان با نابودی ما خواهد بود. باید در این آیات شریفه تدبیر کرد که خداوند می فرماید: [وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ، فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَانْتَظَرِ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ] «می گویند: اگر راست می گوئید این فتح و پیروزی کی خواهد بود؟ بگوروز فتح و پیروزی، کسانی که کفر ورزیدند، نه ایمان آوردنشان سود می دهد و نه به آنان مهلت داده می شود. پس از آنها روی برگردان و منتظر باش که آنان هم منتظرند» و همچنین می فرماید: [يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ

ص: 74

1- مراد کسانی است که به علائم بیشتر از شروط اهمیت می دهند نه همه افراد.

أَمَنْتُ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبْتُ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلْ أَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ] «آن زمان که برخی نشانه های پروردگار تحقق یابد، ایمان آوردن کسی که پیش از این ایمان نیاورده یا در حال ایمانش عمل شایسته ای انجام نداده، سودی نخواهد داشت. بگوشما منتظر باشید و ما هم منتظریم»؛ بی شك یکی از مصادیق «روز فتح»، روز ظهور است؛ آن روز به حال کسی سودی ندارد مگر کسی که تهذیب نفس کرده باشد و به همراه ایمان، عمل صالح انجام داده باشد؛ این معنای واقعی انتظار است.

«پرسش 5»

ضمن تتبع در مسئله ظهور، عنوان «دجال» با صفات گوناگونی مثل «اعور» بودن، زیاد شنیده و دیده شده است؛ آیا این عنوان، به شخص خاصی تعلق دارد یا نشانه ای از يك امر دیگری است؟

پاسخ:

روایاتی که به مسئله علائم ظهور پرداخته، معمولاً به صورت کنایی و رمزی بیان شده است. بنابراین تفاسیر مختلفی می توان از آن بیان کرد و هیچ کدام را هم به طور قطعی نمی توان پذیرفت؛ در يك دسته از این روایات که علائم اصلی قبل از ظهور را بیان می کنند به شخصی با عنوان «دجال» و صفت «اعور» اشاره شده است؛ در این روایات آنقدر نشانه برای شناسایی دجال بیان شده که تطبیق همه آنها بر يك

ص: 75

شخص، شبیه معجزه است؛ پس یا باید کل این روایات - که شبیه به قصه های هزار و یک شب است - را منکر شویم یا آن که آنها را به صورتی معقول، و با توجه به تمام اوصافی که بیان شده، توجیه کنیم.

(پرسش 6)

با توجه به پاسخهای فوق اگر امکان دارد بیان کنید که روایات دجال به چه چیزی اشاره دارند؟

پاسخ:

استاد ما (1) با توجه به درگیری غرب با اسلام و مسلمین، بیانی کاربردی همراه با دوراندیشی، جمع بندی و توجه به واقعیت های معاصر داشته است. ایشان دجال را به جنبش های خصمانه با اسلام معرفی کرده اند؛ جنبش هایی که با استمداد از تمدن غربی و زرق و برقی که این تمدن دارد، سعی دارند تفکر خود را در کل دنیا غالب کنند و برنامه های خود را گسترش دهند تا آنجا که مسلمانان در عمل (2) از اسلام خارج شوند و ظلم و فساد ناشی از، آموزه های این تمدن غربی را، بپذیرند.

ص: 76

1- تاریخ الغیبة الکبری، شهید سید محمد صدر: ص 532-537

2- در اعمالی مثل رفتارها، حرکات، لباس، مدل مو و شخصیت شان، از فرهنگ غربی تبعیت کنند.

آیا در روایات، اوصاف دجال ذکر شده است؟

پاسخ:

مطابق آنچه در کتب شیعه و اهل سنت درباره دجال وارد شده، و با توجه به تطبیقی که پیرامون آن بیان شد می توان گفت، در بین تمام مخلوقات، موجودی منحرف تر از دجال وجود ندارد؛⁽¹⁾ بیان شد که مراد از دجال، جنبش های خصمانه علیه اسلام است که با استمداد از تمدن بزرگ غربی و اختراعاتی که انجام داده و همچنین با تمسک به سلاحهای کشنده و سیطره ای که بر انسان پیدا کرده است باعث شده تا انسان امروزی به شکلی به خداوند شرك بورزد که در طول تاریخ بی سابقه بوده است و در آینده هم مثل آن نخواهد بود؛ چراکه آینده متعلق به دفاع از حق و عدل خواهد بود. البته این تفسیر با توجه به برخی روایات که بیان می کند دجال شخص خاصی نیست بلکه ظهور تمدنی ضد اسلامی است، وضوح بیشتری پیدا می کند.

ص: 77

1- در برخی روایات چنین وارد شده: «میان خلقت آدم تا قیامت خلقی بزرگ تر از دجال وجود ندارد»؛ تاریخ الغیبه الکبری، ص 516، به نقل از صحیح مسلم

گفته شده که دجال، فتنه‌ی بزرگی ایجاد خواهد کرد؛ اگر ممکن است درباره آن توضیح دهید؟

پاسخ:

در برخی روایات چنین آمده که: «یکی از فتنه‌های دجال این است که به آسمان امر می‌کند باران ببارد! آسمان اطاعت کرده و باران می‌بارد؛ و به زمین امر می‌کند که جوانه بزند! زمین اطاعت کرده و می‌رویاند»⁽¹⁾ همچنین در برخی دیگر از روایات به سیطره او نسبت به امکانات طبیعی، اشاره شده؛ تسلطی که تمدن غربی عمدتاً به آن رسیده است. اختلافاتی که ناشی از سیطره تمدن غربی است قطعاً مخفی نخواهد ماند؛ تعدادی از نوجوانان و جوانان، با دیدن سیطره و جمال فرهنگ غربی، گمان می‌کنند آراء و عقایدی که باعث شکل‌گیری این تمدن شده، در کل صحیح هستند؛ این تصور یکی از وسوسه‌ها و توهمات است که بسیاری را در عصر حاضر، اسیر خود کرده است.

ص: 78

1- این مطلب در برخی روایات درباره دجال آمده است.

آیا ملازمه ای میان پیشرفت در تکنولوژی و روابط اجتماعی و میان باورها وجود دارد؟

پاسخ:

تلازمی بین پیشرفت در تکنولوژی با صحت اصول اعتقادی و اخلاقی وجود ندارد. گاهی اوقات يك جامعه از منظر مدنی بسیار پیشرفته است در حالی که از منظر فرهنگی و اخلاقی، در قهقراست. نمونه بارز این تفاوت، رژیم غاصب صهیونیستی است چون این رژیم از لحاظ پیشرفت تکنولوژی، در صدر جوامع پیشرفته است در حالیکه رفتار آنها، از منظر فرهنگی و اخلاقی هیچ گونه توجیهی نخواهد. رفتار وحشیانه آنها برخلاف تمامی ارزشهای انسانی است که همه جوامع خود را ملزم به رعایت آنها می دانند؛ همچنین ایالات متحده آمریکا به عنوان کشوری که بهترین مدل پیشرفت غربی است اما از نظر اخلاقی در پایین ترین سطح قرار دارد؛ جنایات این کشور در عراق، ژاپن، ویتنام، فلسطین، بوسنی و افغانستان، شاهدی بر این مدعاست.

ص: 79

آیا مصادیقی از فتنه دجال در روایات وجود دارد که دلالت بر تمدن مادی بکند؟

پاسخ:

در برخی روایات چنین آمده: «از فتنه های دجال این است که به جمعیتی گذر می کند پس او را تکذیب می کنند، پس ایشان با اشاره ای به گل‌های از گوسفند، همه را هلاک می کند. و از فتنه های دیگر او این است که به عده ای وارد می شود، پس آنها دجال را تأیید می کنند و دجال امر به باریدن آسمان می کند پس باران می بارد و امر به روئیدن زمین، پس زمین می روید. با اشاره ای به بیابان خشک و بی آب و علف، بیابان تبدیل به کشت و علفزار می شود به گونه ای که گله گوسفندها هنگام بازگشت از چراگاه، همه چاق و فربه برمی گردند و پستان گوسفندها پر از شیر است(1)

این مسائل معنایش این است: که تکذیب و نپذیرفتن جریان تمدن مادی اروپایی، به معنای روبرو شدن با سختی ها و مشکلات است. ارزش پول و اعتبار اقتصادی در همراه بودن با جریان مادی غربی است و الا بازار اقتصادی و ارزش پولشان روبه رکود می رود. تعبیر

ص: 80

حی در روایت، منظور جامعه ای است که آنها را بپذیرد و فرهنگ و تمدنشان - که مخالف فرهنگ اسلام است - را قبول کند؛ که در این صورت، چنین جامعه ای اقتصادش رونق می گیرد و بازارشان سودآور خواهد شد. ممکن است شخص یا اشخاصی زیر بار آنها نروند، ولی این جریان مادی را باید اقوام و دولت ها بپذیرند؛ پس مراد از دجال يك جریان است.

«پرسش 11»

منطق دجال چیست که با صدای بلند آن را فریاد می زند تا به واسطه آن با زور یا فریب، بر مردم غلبه پیدا کند؟

پاسخ:

دجالی که ادعای خدایی می کند، با صدایی بلند به گونه ای که همه آن را بشنوند می گوید: (إلی أولیائی، أن-انا الذی خلق فسوی و قدر فهدی، أنا ربکم الأعلى) «ای پیروان و بندگان من به سوی من آئید من همان کسی هستم که آفرید و درست اندام آفرید و آن که اندازه معین کرد، من پروردگار برتر شما هستم(1)». (2) همه این مسائل تطبیق بر

ص: 81

1- این مطلب زبان حال ایالات متحده آمریکاست.

2- تاریخ الغیبة الكبرى، شهید سید محمد ص - در: 512. به نقل از سنن ابن ماجه و اکمال الدین مرحوم صدوق.

فرهنگ و تمدن غربی دارد. در روایات آمده که صدای دجال را مابین زمین و آسمان می شنوند. امروزه هم صدای فرهنگ غرب با وسایل جدید مادی به گوش همه می رسد. در این هنگام انسان از خداشناسی و توحید فاصله گرفته، اخلاق و عدالت از بین خواهد رفت و در عوض ولایت دجال بر بشیریت اعلام می گردد؛ به جای ولایت الهی، ایدئولوژی خودش را به عقاید و قوانین جوامع مختلف تحمیل خواهد کرد. این به معنای ربوبیتی است که دجال آن را ادعا می کند، یعنی او کسی است که امور مردم را رهبری می کند نه خداوند. همین مطلب را می توان به فرهنگ آمریکایی تطبیق داد؛ آنچه آنها به اسم جهانی سازی یا فرهنگ نوین جهانی به دنبال آن هستند، همین سیطره مادی و نفی خداوند از زندگی بشر است. آنها برای اجرای اهداف خود سازو کارهایی اختصاص داده اند تا به اهداف خود برسند؛ سازمان تجارت جهانی، شورای امنیت و حتی سازمان ملل متحد دستگانهایی است که تمدن غربی آنها را در جهت پیشبرد اهداف خود ایجاد کرده است. در این دنیا جایی برای کسانی که با آن موافق نیستند، وجود ندارد. این همان تفکری است که سابق بر این، فرعون همراه با ادعای ربوبیت آن را بیان می کرد و می گفت: [مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى]؛ تمدن غربی با محوریت آمریکا هم امروز همین شعار را تکرار می کند.

معنای فراخوان دجال، نسبت به تمامی طرفدارانش از اطرف زمین هم، این است که طرفدارانش زیر نظر این فرهنگ، از منظر فکری، اخلاقی و رفتاری تربیت می شوند و علایق اجتماعی و اقتصادی آنها با آن فرهنگ مرتبط خواهد شد. اگر به برخی از رفتارهای پیروان تمدن غربی نگاه کنیم، این مطلب واضح خواهد بود چون می بینیم برای ترک برخی تکالیف الهی همچون موالات با دوستان (1)، دشمنی با دشمنان، هرگز عذرخواهی نمی کنند؛ امکانات نظامی را گسترش می دهند، کالاهای مختلف را ترویج می کنند، بازارها را گسترش داده و تحت عناوین مختلف از مردم اخاذی می کنند.

پرسش 12

با توجه به سؤالهای سابق چنین به نظر می رسد که جنبش دجال يك جنبش جهانی است؛ آیا ممکن است برخی مناطق از دسترس دجال در امان بمانند؟

پاسخ:

استاد ما در موسوعه اش به حسب برخی روایات چنین قائل شده که «هیچ نقطه از زمین نیست مگر آنکه دجال بر آن غالب می شود مگر

ص: 83

1- مثلاً توجه کنید که برخی چگونه به عادی سازی روابط با رژیم غاصب صهیونیستی پرداخته اند.

مکه و مدینه» (1) در کل می توان گفت: این ادعا، همان چیزی است که واقع شده است و بسیاری مناطق بخاطر تقلید کورکورانه یا بجهت شیفتگی، مسحور فرهنگ غربی شده اند و نمی توان دولتی را یافت که این فرهنگ را نشناسد و روند کلی خود را براساس قوانین آن ترسیم نکرده باشد. (2)

اما استثناء مکه و مدینه را می توان چنین توجیه کرد که: تفکر الهی مکه تشبیه شده است و تفکر اسلامی به مدینه! این تفکر از فرهنگ غربی متأثر نخواهد شد و در ذهن کسانی که به آن ایمان دارند، باقی خواهند ماند؛ این، دلالت بر حفظ حق در بین بشر خواهد داشت و بیان می کند که انحراف دجال دامن تمام مردم را نمی گیرد هر چند ممکن است نسبت مؤمنین با مشرکان، مثل نسبت مکه و مدینه با کل زمین باشد. [يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَاءَ أَنْ يُنِيمَ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ] (3)

ص: 84

1- تاریخ الغيبة الكبرى، شهید سید محمد صدر: 516. به نقل از سنن ابن ماجه

2- در حال حاضر تفکر تمدن غربی تمام جامعه ما را اسیر خود کرده است و رفتارها و باید و نبایدهای ما بر اساس آن تغییر کرده است.

3- سوره توبه آیه 32

آیا تفکر دجال مختص عصر غیبت کبر است یا ریشه در تاریخ اسلام دارد؟

پاسخ:

دجال ریشه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله دارد. عمر او طولانی است؛ از زمانی که به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان نیاورد و ادعایی دیگر را مطرح کرد. (1) او تابحال مانند سابق، باقی مانده است. بنابراین دجال یا تفکر مادی، از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله پیدا شد در آن زمان که منافقین بجای ایمان به رسالت پیامبر، تفکر مادی را جایگزین کردند و با بالا بردن صفوف آن و اهمیت دادن به آن، نقش بسزایی در شکل گیری آن ایفا کردند. منافقین هسته اول تفکر مادی را تشکیل دادند و به مرور زمان با افول تفکر اسلامی، آن تکفر به شکل تفکر ماتریالیستی خود را نشان داد.

ص: 85

1- به نقل از مسلم به عبدالله چنین نقل شده که: همراه پیامبر به کودکانی برخورد کردیم که در میان آنها بچه يك صياد هم بود؛ همه کودکان با دیدن ما فرار کردند مگر آن کودک پیامبر صلی الله علیه و آله از رفتار او خوشش نیامد و به او گفت دستانت را بالا بیاور؛ آیا شهادت می دهی که من رسول الله هستم؟ او گفت نه، من شهادت می دهم که خودم رسول الله هستم! عمر گفت اجازه دهید تا او را بکشم. پیامبر فرمودند اگر آنچه من می دیدم شما هم می دیدید نمی توانستید این کار را انجام دهید. تاریخ الغیبة الکبری، شهید سید محمد صدر: 515.

بنابراین منافقینی که به پیامبرایمان نیاوردند، کسانی بودند که راه و روش خدعه و نیرنگ و دجال را در پیش گرفته بودند چون غیر از آنچه در دل داشتند اظهار می کردند. آنها در دل تفکر مادی داشتند اما در ظاهر مفاهیم اسلامی همچون عدالت و مساوات را اظهار می کردند؛ این همان تفکر دجال است که از آن زمان تا بحال باقی مانده است.

پرسش 14

رسالتی که دجال ادعا می کند به چه معناست؟

پاسخ: می توان گفت معنای رسالت دجال، ماتریالیسم و ماده گرایی است. این تفکر همیشه به دنبال تحمیل خود بر انسانها بوده است؛ البته در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار ضعیف شده بود و نمی توانست با انسان ها ارتباط برقرار کند اما زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کردند، دجال فرصت پیدا کرد(1) تا دوباره خود را بر جامعه تحمیل کرده و ولایتش را ظاهر سازد.

ص: 86

1- اشاره به حدیثی دارد که در صحیح مسلم از زبان دجال نقل شده است «من منتظر بودم تا اجازه ظهور پیدا کنم پس ظاهر شدم» تاریخ الغیبة الکبری، شهید سید محمد صدر: 514.

اگر معتقد هستید که دجال يك شخص خاص نیست پس چگونه در روایات آمده که دجال «اعور» است؟

پاسخ: بله دجال اعور است (1)! چراکه تمدن مادی به هستی، با يك چشم نگاه می کند بدون آنکه بتواند روح آن را مشاهده کند. آیا کسی که نمی تواند حقائق را مشاهده کند، اعور نیست؟! با این حال چگونه می تواند ولایت صحیحی بر بشریت داشته باشد؟! بنابراین ولایت تنها مختص کسانی است که با دو چشم سالم و صحیح، به طور متوازن، به هستی نگاه می کنند. خداوند متعال می فرماید [إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ] این ولایت مختص کسی است که با هر موجودی هم بر اساس روح آن و هم بر اساس جسم آن ارتباط برقرار کند؛ و به هر جنبه از موجودات، هر آنچه حقشان است عنایت کند (وَإِنْ رَبُّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ بَلْ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) [وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ

ص: 87

1- این مطلب اشاره به حدیثی دارد که بخاری (75/9) از انس نقل کرده: «هیچ پیامبری مبعوث نشد مگر اینکه آن اعور کذاب، آن امت را ترسانند؛ او اعور بود اما پروردگار شما اعور نیست». مسلم هم مانند آن را نقل کرده است (195/8).

تَتَّقُونَ] این راه راست من است؛ بنابراین از آن پیروی کنید و از راه های دیگر پیروی نکنید که شما را از راه او پراکنده می کند؛ خدا این گونه به شما سفارش کرده تا پرهیزگار شوید. (1)

(پرسش 16)

دین دجال چیست؟

پاسخ:

دجال کافر است چون او ماده و مصالح مادی را عبادت می کند؛ همچنین خدا را عبادت و اطاعت نمی کند و به او توجهی ندارد. دجال مطیع شهوات نفسانی است [أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصَدَّ لَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ 1]. «آیا کسی که معبودش را هوای نفسش قرار داده دیدی؟ و خدا او را از روی علم و آگاهی خود گمراه کرد و بر گوش و دلش مهر نهاد و بر چشم دلش پرده ای قرار داده است. پس چه کسی است که بعد از خدا او را هدایت کند؟ آیا متذکر نمی شوید؟ گفتند زندگی و حیاتی جز همین زندگی و حیات دنیای ما نیست که می میریم و زندگی می کنیم، ما را فقط روزگار هلاک

ص: 88

می کنند». این دقیقاً همان کلام تمدن غرب است؛ حیات اخروی در زندگی آنها، هیچ جایگاهی ندارد؛ از منظر این تمدن، انسان خلق شده تا لذت ببرد و با شهوات و امیال حیوانی، به هر اندازه که می تواند، سر گرم شود؛ حتی اگر مطامع دنیوی، به قیمت از بین رفتن ارزش های انسانی حاصل شود. از آنجا که تفکر الهی، مانع خواسته های مادی ماده گرایان می شود، و با آنها مقابله می کند، آنها نیز با اسلام دشمنی کرده و از مسیر حق دور می شوند. در روایت آمده: «بین دو چشم دجال نوشته شده که او کافر است (1)؛ هر مؤمنی چه خواندن بداند یا نداند، می تواند آن را بخواند». این نوشته از نوع نوشته های معمول نیست، بلکه اشاره به این دارد که مؤمنین، کفر و نفاق را که در میان منحرفین است، به خوبی تشخیص می دهند. از آنجا که این معرفت نیاز به توانایی خواندن و نوشتن ندارد معلوم می شود که مؤمنین، وسیله ارزیابی و ارزش گذاری واقعی انسان ها را در اختیار دارند در حالیکه منحرفان، توانایی خواندن آن جمله و درک انحراف دجال را ندارند هر چند که از لحاظ تمدن مادی پیشرفته باشند؛ عدم این درک هم ناشی از آن می شود که کافر، خودشان مانند دجال کافر هستند بهمین خاطر نمی توانند تصور کنند کسی که با آنها هم عقیده است، کافر باشد.

ص: 89

1- صحیح بخاری (76/9)، صحیح مسلم (195/8)؛ ر: تاریخ الغیبة الکبری، شهید سید محمد صدر: 512.

(پرسش 1)

چه چیزی باعث می شود انسان به سمت شیطان سوق پیدا می کند و در تله و دام شیطان گرفتار می شود آیا طبیعت انسان چنین اقتضایی دارد یا امر دیگری در این خصوص دخیل است؟

پاسخ:

آفرینش انسان به گونه ای است که می تواند به سهولت راه مستقیم وصول به خداوند را طی کند [که در اضافه شدن «صراط» بر «کاف» این مطلب استفاده می شود] ولی شیطان بر سر این راه در کمین نشسته و منتظر است تا آنها را این مسیر منحرف سازد و از طریق اطاعت الهی به طرق و راههای انحرافی مختلف دیگری بکشاند؛ این مطلب بدین صورت در این حدیث شریف مورد اشاره قرار گرفته است که می فرماید: (كُلُّ إِنْسَانٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودًا أَوْ يَنْصَرَانِهِ أَوْ يَمَجَّسَانِهِ 2 هر انسانی بنابر فطرت الهی به دنیا می آید تا اینکه والدینش او را یهودی یا نصرانی یا مجوس می کنند.

ص: 90

مراد و معنای این قسمت از آیه که می فرماید (ثُمَّ لَا تَأْتِيهِمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ) سپس از پیش رو به سراغشان می روم؛ چیست؟

پاسخ:

ممکن است معنای [من بین آیدیهم] پیش رو و آینده ی آنها باشد؛ چرا که شیطان انسان را از آینده اش می ترساند تا مبدا انفاق کند یا از مرگ و قتل می ترساند تا انسان از جهاد سرباز زند، یا اینکه از سختی و مشقت می ترساند تا از حج و عمره و زیارت خانه خدا محروم گردد و زندگی دنیا و آرزوهای انسان را در نظر او زینت میبخشد تا با آنها سرگرم باشد. برخی آیات الهی در این باره می فرمایند: [إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ] (آل عمران: 175) در حقیقت این شیطان است که دوستانش را - با شایعه پراکنی و گفتار وحشت زا می ترساند. و نیز می فرماید: [الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ] (البقرة: 268) شیطان، شما را از تهیدستی و فقر می ترساند. و نیز می فرماید: [يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا] (النساء: 120) شیطان به آنان وعده -دروغ- می دهد، و در آرزوها می اندازد، و جز وعده فریبنده به آنان نمی دهد.

البته ممکن است مراد از آنچه در پیش رو دارند، آخرت باشد که در این صورت معنای آیه این می شود که شیطان سعی می کند انسانها مرگ و ترس از آن و اتفاقات بعد از آن را فراموش کنند و سعی دارد تا انسانها درباره حیات پس از مرگ و برانگیخته شدنشان تردید کنند و ... که در این صورت آیه شریفه ذیل به آن دلالت می کند: [إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا] (الإنسان: 27)

(پرسش 3)

مراد و معنای این قسمت از آیه که می فرماید (وَمِنْ خَلْفِهِمْ) و از پشت سر، به سراغشان می روم؛ چیست؟

پاسخ:

ممکن است معنای [من خلفهم] آن اعمالی باشد که در گذشته انجام داده اند باشد؛ و ممکن است معاصی را از یاد برده باشند و در استغفار و توبه اهمال ورزند و گناهایی که در گذشته انجام داده اند در نزدشان کوچک آید. یا ممکن است معنای این فقره، ترساندن از آنچه‌هایی باشد که انسان پس از مرگش از خود به جای می گذارد مانند: اموال و اولاد و خانواده و موقعیت اجتماعی و تا با پرداختن به اینها از طاعت الهی باز بماند؛ یا ممکن است معنای این قسمت، ترساندن از آنچه‌هایی باشد که گذشتگان بر جای گذاشته اند مانند

ص: 92

سیره و روش آنها یا لزوم تقلید از آنها، تا بدین سبب بتی برای او تراشیده شود تا آن را بپرستد و از آن تبعیت کند و بدین وسیله مانعی شود از راه هدایت و تهذیب و اصلاح.

«پرسش 4»

مراد و معنای (وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ) از آیه که می فرماید (وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ) و از طرف چپ آنها، به سراغشان می روم؛ و بیشتر آنها را شکر گزار نخواهی یافت! چیست؟

پاسخ:

ممکن است معنی [عن ایمانهم]، از جهت دینشان باشد؛ چرا که «ایمن» از «یمن» و «خیر» و «قوه» و «سعادت» می آید و معنای این فقره از آیه شریفه این می شود که: شیطان چیزهایی را که از دین آنها نیست در دینشان وارد می کند و به آن جلوه ی مقدسی می دهد و چنین می انگارد که حقیقت دین این است و هر که غیر این انجام دهد به جهنم خواهد افتاد. همچنین [عن ایمانهم] ممکن است به معنای فریب به واسطه تبعیت از بزرگان دینی باشد چرا که برخی از آنها که به ظاهر جزء بزرگان دینی دینی هستند خود گمراه اند و به همین خاطر وسیله ای می شوند در دستان شیطان برای گمراه ساختن دیگران

ص: 93

و هدایت مردم به سوی جهنم و چه بسا ممکن است که شیطان به وسیله ی برخی از بزرگان دینی، مردم را وارد در کشمکش ها و جنگ هایی کند که افراد بسیاری جان خود را از دست بدهند و آبروی بسیاری ریخته شود و شهرها نابود گردد و این امر ممکن است تا جایی پیش برود که به اسم دین و حمایت از دین، از عده ای بخواهند برخی دیگر را به عنوان گمراه بودن و یا منحرف بودن و نظیر آن بکشند.

(پرسش 5)

مراد و معنای (وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ) از آیه که می فرماید (وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ) و از طرف چپ آنها، به سراغشان می روم؛ و بیشتر آنها را شکر گزار نخواهی یافت! چیست؟

پاسخ:

«شمال» عکس «یمین» است و ممکن است مراد از [وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ] جلوه دادن گناهان و برانگیختن شهوات باشد تا به سوی ارتکاب افعال زشت بروند و به تبعیت از هوای نفس پردازند.

شیطان به واسطه ی چنین تصرفاتی در عواطف و امیال و خواهش ها و آرزوهای انسان و به واسطه ی ایجاد بحران در قوه شهوانیه و غضبیه

ص: 94

سعی می کند بر فکر و تصمیمات انسان تأثیر بگذارد و افکار باطلی را بر انسان حاکم سازد، افکار باطلی که نمونه ی آن را می توان در خود ابلیس دید چرا که گمان می کند هیچ سیطره ای بر انسانها برای انجام افعال بد ندارد و فقط از آنها دعوت می کند تا کارهای زشت را انجام دهند: [وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي] (إبراهیم:22) مرا بر شما هیچ غلبه و تسلطی نبود، فقط شما را دعوت کردم و شما هم پذیرفتید. قرآن کریم قدرت شیطان را در برابر انسان این گونه به تصویر می کشد و بیان کرده که شیطان چگونه مانع از هوشیاری و بصیرت انسان می شود و چگونه انسان را در غفلت فرو می برد، همچنین بیان کرده که شیطان چقدر در گمراه ساختن انسان حرص دارد، تا انسان همیشه از شیطان برحذر باشد و آگاهی و بصیرتش را حفظ کند.

(پرسش 6)

آیا ابلیس یا همان شیطان همکار و یاور دارد؟

پاسخ:

ابلیس یاورانی از جن دارد که کارهای او را انجام می دهند و او را در رسیدن به اهدافش کمک می کنند: [إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ] (الأعراف:27) او و دار و دسته اش شما را از آنجا که شما

ص: 95

آنان را نمی بینید می بینند [اَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ اَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ] آیا او و نسلش را به جای من سرپرست و یاور خود می گیرید، در حالی که آنها دشمن شمايند؟!

(پرسش 7)

آيا شيطان تنها از راه گمراه کردن انسان کارهای خود را پيش می برد؟

پاسخ:

ابليس لعین در گمراه کردن افراد به فریفتن باطنی بسنده نکرده چرا که می داند حسیات تأثیرات بیشتری بر انسان دارد به همین خاطر برخی از شیاطین انسی وظیفه ی شیاطین را در گمراه کردن انسان ها، به عهده گرفته اند، از همین رو منتظر فرصتی هستند تا سایر انسانها را از راه هدایت و رستگاری با وسایل مختلف فریبده، دور سازند. برخی را از طریق جنیست و برانگیختن شهوات فریب می دهند و هم اکنون شبکه ها و سایت ها و مجله های زیادی این عمل را انجام می دهند و برخی را از طریق برانگیختن تعصبات و دشمنی های جاهلانه فریب می دهند؛ برخی هم به واسطه ی تفکر و فرهنگ منحرف الحاد فریب می خورند و برخی هم به واسطه ی تسلط و ظلم

ص: 96

و غلبه و... در هر حال جانشینان ابلیس زیاد هستند، و تمام آنان راهزنان مسیر راست و خوشبختی و رستگاری هستند و تمامشان ابزاری در دستان ابلیس هستند که نیازهایش را به وسیله ی آنها بر آورده می سازد.

(پرسش 8)

چه نصیحتی برای جوانان دارید که بتوانند رضای پروردگار را کسب کنند؟

پاسخ:

مهم این است که به ورع و تقوایی مجهز باشیم که باعث شود از معصیت خداوند متعال در امان باشیم و بخاطر لذت دنیای فانی و اموال و مقام و شهرت و هر آنچه که لذتش زود تمام می شود اما عقوبتش پایدار است، دچار معصیت الهی نگردیم؛ خداوند متعال با ترحم و دلسوزی در مورد افرادی که فریب دنیا را خورده اند و برای اینکه آنها را آگاه کند تا شاید برگردند، می فرماید: [بی تردید اینان دنیای زودگذر را دوست دارند و روز هولناک و سختی را که پیش رو دارند و می گذارند.] آنها روز سختی در پیش خواهند داشت چرا که هم زمان آن طولانی است و هم عذاب آن ماندگار است و هم

ص: 97

شدت آن بسیار زیاد است. اما آنها از یاد آوری این حقیقت روی گردان هستند چرا که به دنبال لذائذ زود گذر دنیا هستند. و معمولاً طبع انسانی که از یاد خدا غافل باشد چنین است [این چنین نیست، بلکه شما عاشق این دنیای زودگذر هستید و همواره آخرت را [برای این عشق بی پایه] رها می کنید.] (القیامة: 20)

(پرسش 9)

مراد از وعده حق در این آیه مبارکه که می فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ) (1) چیست؟

پاسخ

در این آیه مبارکه خداوند متعال تمام انسان ها را با (يَا أَيُّهَا النَّاسُ) مورد خطاب قرار داده و مخاطبان آن فقط کافران یا فاسقین یا فقط مسلمان یا مومنان نیستند، بلکه تمام انسانها در این آیه مورد خطاب هستند و همانگونه که متعارف هست وقتی کسی فریاد بزند: ای مردم تمام مردم به او توجه می کنند و به سخن او گوش می دهند، چون

ص: 98

1- سوره فاطر آیه 5-6. (ای مردم! وعده خداوند حق است؛ مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد، و مبادا شیطان شما را فریب دهد و به (کرم) خدا مغرور سازد!).

اینگونه گفتار و خطاب ها نشان از امر مهم و خطیری دارد؛ حال اگر خداوند عزوجل به وسیله صد و بیست و چهار هزار پیامبر و فرستاده، این پیام را متوجه انسانها کند چه اندازه اهمیت پیدا می کند و چه امر عظیمی را می خواهد متوجه ما سازد.

پیام مهم این است که (إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ)، وعده الهی حق است و تخلف ناپذیر؛ پیامی که در چند موضع از قرآن کریم به آن اشاره می شود مانند: (إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّبَكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّبَكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ)(1)، به یقین وعده الهی حق است؛ پس مبادا زندگانی دنیا شما را بفریبد، و مبادا (شیطان) فریبکار شما را (به کرم) خدا مغرور سازد! زیرا وعده ی خداوند متعال به این تعلق گرفته که حیات و زندگانی دنیا با مرگ تمام می شود و در سرای آخرت به افراد نیکو کار نیکی و به افراد بد کردار بدی می شود، و هر کس به اندازه عمل خوب و بد خود، به نعمت و خوشی یا به درد و گرفتاری مبتلا می گردد، و هر کدام از این ها حق است و باید واقع شوند که اگر اینچنین نشود ظلم است در حالی که خداوند منزه از آن است (وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ)(2)؛ در غیر این صورت ظالم و مظلوم، خوب و بد در يك سطح و رتبه واقع می شوند و این يك امر مردود و باطل، و

ص: 99

1- سوره لقمان آیه 33.

2- سوره آل عمران آیه 182.

خلاف حکمت و عدالت است (رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) (1) بار الها! اینها را بیهوده نیافریده ای! منزهی تو! ما را از عذاب آتش، نگاه دار! (وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِيْن) (2) ما آسمان و زمین، و آنچه را در میان آنهاست از روی بازی نیافریدیم!

در این پیام به وعده ی حق پروردگار، که هشدار ی به گناهکاران و متجاوزان و ظالمان است تا از کردار بد خود دست بکشند، و امید به مظلومان و محرومان است که روزی که حق به حقدار می رسد خواهد آمد و آرامش و استقرار در راه است اشاره شده است.

پس بدانید مادام که مرگ حق است و منکر و نکیر حق است و حشر و حساب و بهشت و جهنم حق است و هر آنچه رسولان و پیامبران به آن خبر دادند حق است پس دنیا شما را فریب ندهد (فَلَا تَغُرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا) و زینتها و زیباییهای دنیا چه مال و چه فرزند و خاندان و مقام و ریاست و جایگاه سیاسی و هر امر دیگر، از این امور شما را گمراه نکند؛ زیرا همه ی اینها زائل شدنی است و فقط تبعات آن دامنگیر ما می شود، پس بر حذر باشید و بدانید که مظاهر دنیایی که شما را از خداوند متعال دور می کند دشمن شماست و بر انسان لازم

ص: 100

1- سوره آل عمران آیه 191.

2- سوره انبیاء آیه 16.

است که هر آنچه را خداوند به او موهبت کرده در مسیر تعالی و پیشرفت خود قرار دهد و آن را مسخر خود کند تا بهشت را تحصیل کند (الدنيا مزرعة الآخرة).

پرسش 10

مراد از غرور در آیه مبارکه (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ) چیست؟

پاسخ:

مراد شیطان است که در آیه مبارکه به غرور از آن تعبیر شده (وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ) و این غرور در آیه صفت مشبیه یا صیغه مبالغه است یعنی فریب دادن دیگران، صفت لازم ذات شیطان و وظیفه ای که از آن کوتاه نمی آید، و به کمک دیگر دشمنان انسان، علیه انسان می شتابد، و آن یعنی نفس اماره که دشمن بزرگ انسان، که او را سوق می دهد به شهوت و لهو و لعب و غرائز که سیری ناپذیر است آنی که در حدیث شریف از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده: (أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسِكَ الَّتِي بَيْنَ جَنبَيْكَ)؛ و دیگر دشمنان یعنی دنیا و شیطان، نفس اماره را تحریک می کنند و باعث رشد آن می شوند و مسیر را برای آن هموار می کنند و بر فطرت و عقل سرپوش می گذارند تا انسان نتواند درست ببیند و امر بر او مشتبه می شود و حق را از باطل

ص: 101

تشخیص نمی دهد و مانند آن؛ در علم شیمی از عنصری نام می برند که برای فعالسازی دیگر عناصر بکار برده می شود و به آن سرعت می بخشند مانند نطف و بنزین که در سوزاندن چوب نقش بسزایی را ایفا می کند، شیطان و دنیا اینگونه عملکردی را برای تحریک نفس اماره دارند (وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَلَوْ مَوَا أَنْفُسَكُمْ) (1)، و شیطان، هنگامی که کار تمام می شود، می گوید: «خداوند به شما وعده حق داد؛ و من به شما وعده (باطل) دادم، و تخلف کردم! من بر شما تسلطی نداشتم، دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنابر این، مرا سرزنش نکنید؛ خود را سرزنش کنید!

پرسش 11

شیطان از چه راههایی ممکن است انسان را گمراه کند؟

پاسخ:

شیطان برای فریب انسان از دوراه استفاده می کند:

الف؛ زینت بخشیدن به آنچه که مورد رغبت نفس است، مانند شهوت و غضب و حسد و نظیر آن و همچنین زیبایی های دنیا با غض

ص: 102

1- سوره ابراهیم آیه 22.

نظر از اینکه مورد رضایت خداوند متعال باشد یا نباشد و آنها را برای انسان قشنگ و زیبا نمایان می سازد.

ب؛ فریب از راه امید به حلم و بزرگواری خداوند متعال و عفو و گذشت و کرم او، که انسان را به ارتکاب گناه و معصیت سوق می دهد و به او می گوید بعد از آن توبه کند در حالی که می داند این کار معصیت و گناه است و غضب خداوند را در پی دارد اما با این وجود آنرا مرتکب می شود اگر این فریب و گمراهی نباشد انسان دست به چنین جنایتی نمی زند امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی می فرماید: (إِلَهِي لَمْ أَعْصِكَ حِينَ عَصَيْتُكَ وَأَنَا بِرُبُوبِيَّتِكَ جَا حِدٌ وَلَا يَا مُرْكَ مُسْتَخِفٌّ وَلَا لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ وَلَا لَوْعِيدِكَ مُتَهَاوِنٌ ، لَكِنْ خَطِيئَةٌ عَرَضَتْ وَسَوَّلَتْ لِي نَفْسِي وَغَلَبَنِي هَوَايَ وَأَعَانَنِي عَلَيْهَا شِقْوَتِي وَغَرَّبَنِي سِتْرَكَ الْمُرْخِي عَلَيَّ) و شیطان این فرصت را غنیمت می شمارد و نعمت های ارزانی شده به انسان را دستاویز قرار داده و به انسان تلقین می کند که اگر مسیر و عملکرد تو بد بود خداوند این نعمتها را به تو نمی بخشید پس تو در راه و مسیری هستی که مورد رضایت خداوند می باشد و انسان اسیر این القائات شیطان قرار می گیرد و به مسیر خود یعنی گناه و معصیت و دوری از خداوند منان ادامه می دهد.

ص: 103

چرا شیطان در صدد است انسان را از راه مستقیم و راهی که او را بسوی کمال میبرد گمراه و منحرف سازد؟

پاسخ:

در آیه 6 سوره مبارکه فاطر که فاطر دلیل و سبب این رفتار و عملکرد شیطان را بیان می کند (إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ) چون شیطان دشمن است و به مقتضای دشمنی چنین رفتار می کند و در ابتدای آفرینش زمانی که از درگاه الهی به علت تکبر از سجود برای آدم و اخراج شدن از زمره ملائکه و رانده و طرد شدن، آن را علنی کرد و سلاح را از رو بست و تمام تواناییهای خود را برای دشمنی با انسان بکار گرفت (قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَأَنْتَبِهْنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ) (1) گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آنها کمین می کنم! سپس از پیش رو و از پشت سر، و از طرف راست و از طرف چپ آنها، به سراغشان می روم؛ و بیشتر آنها را شکر گزار نخواهی یافت!

ص: 104

پس دشمنی او با انسان دائمی و مستمر است و از هر جهت که بتواند به شما ضربه می زند حتی از جهاتی که اصلاً توقع ندارید (إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ) (1) چه اینکه او و همکارانش شما را می بینند از جایی که شما آنها را نمی بینید؛ (اما بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند! و این خفاء و پوشش او مقابله با او را دشوارتر و سختتر می کند ببینید یکی از فریب های او شرک خفی است همانند ریا، که در روایت شریف نبوی اینگونه توصیف شده است (ان الشرك اخفى من ديب النمل على صفاة - ای صخرة - سوداء في ليلة مظلمة) شرک پنهان تر است از موری که در شب ظلمانی بر روی سنگ سیاه راه می رود؛ پس اگر لطف و عنایت خداوند متعال نباشد چطور می توان خدعه و فریب های شیطان را شناخت.

ص: 105

1- سوره اعراف آیه 27.

برای در امان ماندن از شر شیطان همانطور که آیه 6 سوره فاطر می فرماید دشمن شماست چکار باید کرد؟

پاسخ:

خود آیه مبارکه این سوال را پاسخ داده و آن را در دشمن شناسی دانسته است (فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا) او را دشمن بدانید و بدارید؛ و عاقلانه و حکیمانه نیست که از او غافل شد یا با مسامحه و تساهل با او تعامل کرد چه رسد به این که از نیرنگ و فریب های او تبعیت و پیروی شود (أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ) (1) و شاید بتوان گفت امروزه بیشتر از گذشته راههای فریب انسان را بلد باشد در ابتدا حضرت آدم علیه السلام را با يك روش خدعه و فریب داد (فدلاً هما بغرور) اما امروزه روشهای شیطانی زیاد شده و شیاطین جن و انس به كمك عليه انسان یورش برده اند (أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي ۗ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ * وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبَلًا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ) (2) آیا با شما عهد نکردم ای

ص: 106

1- سوره كهف آیه 50.

2- سوره پس آیه 60-62.

فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟! و اینکه مرا پرستید که راه مستقیم این است؟! او گروه زیادی از شما را گمراه کرد، آیا اندیشه نکردید؟!

و باید دانست شیطان از دشمنی دست نمی کشد تا اینکه انسان را به جهنم برساند؛ تمام اعوان و جماعت و حزب خود را در این راه دعوت کرده است (*إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ*) (1) حزب مجموعه ای که هدف معین آنها را دور هم جمع می کند که برای تحقق آن دست به دست دهند تا به ثمر نشینند (*لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ*) تا اینکه انسان جهنمی شود. شیاطین انس و استکبار جهانی و جریان ماسونری هم در این مسیر حرکت می کنند و تا مادام که انسان ها را به انحطاط نکشانند از فعالیت دست نمی کشند و انسان را به کارهایی وادار می کنند که حتی حیوانات نیز آنها را مرتکب نمی شوند مانند ترویج ازدواج همجنس، که در برخی از کشورهای مدعی تمدن به قانون تبدیل می شود و به آن مباحات می کنند.

ص: 107

1- سوره فاطر آیه 6.

(پرسش 1)

مراد خداوند متعال از آیه: (قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَ لَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ) (1) چیست؟

پاسخ

این آیه شریفه قصد دارد تا یهودیان را به مبارزه طلبیده و تفکر آنها را به چالش بکشد؛ یهودیان گمان می کنند که، اولیای الهی، قوم آنها هست، یهود گروه برگزیده خداوند است، بهشت تنها مخصوص آنهاست و این قوم یهود است که فرزندان و دوستان خدا هستند (وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ)؛ (2) در این آیه، شوق

ص: 108

1- جمعه: 6-7 «بگو: ای جماعت یهود، اگر پندارید که شما به حقیقت دوستداران خدایید نه مردم دیگر، پس تمنای مرگ کنید اگر راست می گوئید. و حال آنکه در اثر آن کردار بد که به دست خود (برای آخرت خویش) پیش فرستاده اند ابداً آرزوی مرگ نخواهند کرد (بلکه از مرگ سخت ترسان و هراسانند) و خدا به (کردار) ستمکاران داناست.»

2- مائده: 18.

دیدار خداوند متعال، تمنای مرگ، آرزوی خروج از این دنیا و علائق مادی آن، به عنوان علامت ایمان صادقانه و محبتی واقعی خداوند، معرفی شده است؛ تا در سایه بر آورده شدن این امیدها و آرزوها، موانع دیدار محبوب حاصل شود و انسان به نعم الهی دست پیدا کند؛ بنابراین باید دقت شود و معنای مناسبی برای «تمنای مرگ» تبیین گردد چراکه، آرزوی مرگ، در شریعت اسلام، امری ناپسند معرفی شده است؛ ناپسند بودن آرزوی مرگ در برخی اخبار از جمله این روایت نبوی آمده که فرمودند: (لَا يَتَمَنَّى أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ) (1)؛ می توان معنای دیگری هم برای «آرزوی مرگ» در این آیه متصور شد؛ مثل کراهت نداشتن از مرگ، و غافلگیر نشدن از آن و همچنین راضی بودن به قضا و قدر الهی؛ چراکه هر این امور را مقدر فرموده است؛ همچنین می توان گفت مراد آیه از «آرزوی مرگ»، آن است که، باید به لوازم این آرزو، یعنی آمادگی برای مرگ، پایبند بود.

ص: 109

1- کنز العمال 42157.

معنای ملاقات در آیه: (قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفْرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيَسْئَلُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (1) چیست؟

پاسخ

این آیه در صدد برخورد با کسانی است که جنگ را جزء عوامل مرگ دانسته اند؛ و بدنبال حفظ جان، به هر قیمتی هستند! این آیه آنها را متوجه يك حقیقت حتمی می کند که نمی توان نسبت به آن بی تفاوت بود. به این معنا که: مرگی که از آن فرار می کنید، بزودی بر شما نازل می شود؛ بنابراین بزودی با آن روبرو خواهید شد و ملاقات می کنید؛ هر چه هم از عوامل مرگ دوری کنید، فایده نخواهد داشت. بلکه می توان با دقت در معانی جملات عربی چنین ادعا کرد که: به حسب دلالت اسم فاعل بر استمرار، مرگ همین حالا با آنها ملاقات کرده و این ملاقات تا زمان مرگ استمرار دارد؛ با توجه به اینکه آنها در حال حاضر زنده هستند و با این حال آیه در صدد است تا بگوید، مرگ همین حالا هم با آنها

ص: 110

1- جمعه: 8 «بگو: عاقبت مرگی که از آن می گریزید شما را البته ملاقات خواهد کرد و پس از مرگ به سوی خدایی که دانای پیدا و پنهان است بازگردانیده می شوید و او شما را به آنچه می کرده اید آگاه می سازد».

ملاقات داشته است، این نکته روشن می شود که آیه بیش از یک تفسیر خواهد داشت:

الف؛ آنها از نظر روحی، مرده هستند؛ درونشان مرده است و اعضایشان سودی به حالشان ندارند.

ب؛ استمرار مرگ ناشی از آن است که، هر روز که می گذرد، عمر آنها کوتاه تر می شود و به مرگ نزدیک تر می شوند؛ گویا که هر لحظه بیشتر از قبل به مقدمات مرگ داخل می شوند.

«پرسش 3»

چرا یهودیانی که در زمان پیامبر بودند درباره این آیه 6-7 سوره جمعه (فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) با پیامبر صلی الله علیه و آلهتحدی نکردند و برای اثبات درستی گفتارشان، هر چند زبانی، آرزوی مرگ نکردند؟!

پاسخ:

این آیه دلالت بر مباحثه میان پیامبر صلی الله علیه و آله و یهود دارد؛ چراکه آنها ادعای حقانیت داشتند و مدعی بودند که تبلیغ پیامبر صلی الله علیه و آله شامل آنها نمی شود بلکه مخصوص امیون - غیر یهود - است (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ) (1) «ما در برابر امیین [غیر یهود]، مسؤل

ص: 111

1- آل عمران: 75.

نیستیم.»؛ بنابراین آنها با این آیه، به تحدی دعوت شدند و لازمه تحدی هم این بود که هر کسی کاذب باشد، مورد عذاب الهی واقع خواهد شد؛ از آنجا که یهودیان می دانستند دروغگو هستند، از نزول بلا ترسیدند و میدان مبارزه و تحدی را رها کردند. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: «اگر یهودیان آرزوی مرگ کرده بودند، می مردند و جایگاهشان در جهنم را مشاهده می کردند و اگر آنها که مقابل رسول الله صلی الله علیه و آله برای مباحله خارج شده بودند [مباحله انجام می شد] هنگامی که آنها به اوطان شان بر می گشتند خانواده و اموال شان را از دست داده بودند چون خود آنها عذاب را خواسته بودند.»⁽¹⁾

پرسش 4

برخی مردم، از مرگ می ترسند؛ بلکه گاهی بدشان می آید که بمیرند و تمام توجه شان را به دنیا معطوف ساخته اند؛ آیا دلیلی بر این دیدگاه وجود دارد؟!

پاسخ:

الف: کسانی که منکر وجود دنیای بعد از مرگ هستند؛ آنها مرگ را همچون عدم می پندارند بنابراین، تمایلی ندارند که از عالم وجود به

ص: 112

1- به نقل از بخاری، ترمذی، نسایی.

عدم منتقل شوند؛ این تفکر، يك نوع تفکر غریزی است، مثل کسی که از تاریکی می ترسد؛ کسانی که این تفکر را دارند باید متوجه آخرت و زنده شدن انسانها در قیامت کرد؛ همچنین باید با دلیل و برهان، آنها را قانع ساخت و شبهات آنها را با تبیین مثلثایی واقعی، همچون امثال قرآنی برطرف کرد.

ب: کسانی که آمادگی مرگ ندارند و توشه ای برای این سفر فراهم نکرده اند؛ مانند محصلی که دوست دارد زمان امتحان فرا نرسد؛ چراکه برای امتحان مهیا نشده است؛ در حالیکه اگر برای امتحان آماده شده بود دوست داشت هر چه زودتر وقت امتحان برسد یا زودتر اتفاق بیافتد.

ج: کسانی که با حقیقت مرگ آشنا نشده اند؛ آنها نمی دانند که مرگ، انتقالی از يك عالم كوچك و تیره، به عالمی بزرگ و زیباست؛ همچون کودکی که با تولد، از رحم كوچك مادر به دنیای بزرگ منتقل می شود؛ مرگ هم چنین حالتی دارد و انتقالی به يك عالم برتر و کامل تر هست؛ همچنین مرگ راهی به سوی نعمت های خداوند است و بواسطه آن، انسان از ظلم و شر و افراد پست، نجات پیدا می کند. امام سجاده علیه السلام در دعای روز سه شنبه می فرماید: (وَ أَصْلِحْ لِي آخِرَتِي فَإِنَّهَا دَارُ مَقْرِي ، وَإِلَيْهَا مِنْ مُجَاوِرَةِ اللَّئَامِ مَفْرِي). (1)

ص: 113

در آیه شریفه [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ] (1) مراد از «غد - فردا -» در این آیه چیست؟

پاسخ:

این «فردا» يك روز خاص نیست! بلکه زمانی طولانی است که از لحظه مرگ انسان شروع می شود و حتی با قیامت و حساب هم به پایان نمی رسد چراکه مردم در آن دنیا همیشه جاویدان هستند؛ البته برخی در بهشت و برخی در جهنم.

خداوند متعال در این آیه از ما می خواهی تا به درون خود رجوع کنیم و ببینیم که چه چیزی برای این فردای سخت و ناشناخته تهیه کرده ایم! روزی که سختی های و دشواری های آن را تنها خداوند متعال می داند؛ ما چیزی از آن روز نمی دانیم؛ حتی نمی دانیم معنای این «فردا» چیست تا خود را برای آن آماده کنیم و چیزی مناسب با

ص: 114

1- حشر 18-19. «الا ای اهل ایمان، خدا ترس شوید و هر نفسی نیک بنگرد تا چه عملی برای فردای قیامت خود پیش می فرستد، و از خدا بترسید که او به همه کردارتان به خوبی آگاه است».

آن تهیه بینیم. اما خداوند متعال صاحب این «فردا» است و مالک آن است؛ او خالق این «فردا» است؛ به همین جهت برای ما بیان کرده که چه چیزی در آن دنیا به سود ماست. بعید است از خداوند تبارک و تعالی، از خداوند رحیم و رئوفی که با بندگانش به احسان رفتار کند، که آنها را رها کند.

ص: 115

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود.

برای خدمت‌رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه‌ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

